

علی اکبر مہدی پور

آج



تنہا راہ

علی اکبر مہدی پور

سرشناسه	: علی اکبر مهدی پور، تنها راه.
عنوان و نام پدید آور	: تنها راه. علی اکبر مهدی پور
مشخصات نشر	: قم: حبل المتین عترة، ۱۳۹۱
شابک	: ۲۰۰۰۰ ریال ۰-۶-۹۳۴۶۲-۹۶۴-۹۷۸
یاد داشت	: کتابنامه ۸۰ ص
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: امام مهدی. انتظار
موضوع	: امام مهدی. وظایف
رده بندی دیوئی	: ۲۹۷/۲۶۴
رده بندی گنجره	: ۱۳۹۱ و ۷۶۸۵/م ۲۲۴ BP

تنها راه

علی اکبر مهدی پور

ناشر: حبل المتین

چاپ اول: شعبان ۱۳۹۲

چاپخانه: گلوردی

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۰-۶-۹۳۴۶۲-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

تلفن پخش: ۱۷۸۵ ۰۹۱۲۴۵۱-۰۷۳۳-۰۲۱ ۳۳۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

این خورشید جهان افروز که روشنگر پهنه‌ی زندگی است، چه بی‌رحمی‌ها و سنگدلی‌ها دیده و بر چه شاخ و بره‌های برومند که به ستم در درختزار زندگی خشک شده‌اند، تابیده است!

این مهتاب غمرنگ که با هاله‌ای اندوهبار، همچون اشک در چشم آسمان می‌غلطد، شاهد چه جنایاتی است که بر مظلومان تاریخ رفته است!

این خزان که خشمگین از راه می‌رسد و برگ درختان را بی‌رحمانه می‌ریزد، خود می‌بیند که در گلستان زندگی برگ و گلی نمی‌ماند!

این غروب غمبار زمستان که از شب سرد تیره روزان، رنگ تیره به خود گرفته، شاهد جنایات بی‌شماری است که در شهر و روستا، دشت و صحرا، بر مردم ستم‌دیده رفته است!

کابوس یأس و نومیدی سایه‌ی سنگین خود را بر پهنه‌ی گیتی گسترده و روزنه‌ی امیدی برای محرومان و دردمندان باقی نگذاشته است!

دنیا‌یی که در آن زندگی می‌کنیم درد آلود و درد زاست، سراسر درد و اندوه است و آینده‌ای که در برابر دیدگانمان ترسیم می‌شود، ابهام‌آمیز و

یأس آور است!

رواشناسان و روانکاوان تنها راه درمان این دردها را در بازگشت به معنویت جستجو می‌کنند، تا با کمک ادیان کابوس یأس و نومیدی را از افق زندگی به دور انداخته، فروغ امید را به دیدگان نگران انسان‌ها باز گردانند!

کتب آسمانی در این میان سراسر امید و آکنده از نوید بهروزی است، به پیروان ادیان ابراهیمی بشارت می‌دهد که شب دی‌جور غم‌ها به سر آمده، صبح پیروزی و بهروزی در راه است، تنها راه رسیدن به چنین صبحی خجسته و روزی مبارک، انتظار ظهور و دعا برای تعجیل در فرج آن مصلح آسمانی است.

انتظار فرج

واژگان

۱. گلوازه‌ی انتظار

انتظار از ریشه‌ی: «نظر» است.

«نظر» نگریستن و به نظاره نشستن می‌باشد.

«انتظار» چشم به راهی و چشم دوختن به فرار سیدن وقت چیزی است. (۱)

همانند تشنه‌ای سوخته و کوفته، در دشت و صحرا در جستجوی آب

زالال.

همانند رهنورد خسته، در شب ظلمانی و طولانی، در جستجوی یک

پناهگاه.

همانند کوهنوردی که به هنگام صعود بر قله‌ی کوه پایش لغزیده و

دست بر سنگی گرفته، در انتظار سرنوشت.

همانند کشاورزی فلک زده، در کنار مزرعه‌ای افسرده، که چشم به افق

دوخته، به امید قطعه‌ی ابری.

همانند تیمارگر بیماری که در بحرانی‌ترین لحظات، در انتظار پزشکی ثانیه شماری می‌کند.

همانند عاشق منتظری که در آتش هجر محبوب سوخته، در انتظار ظهور امام نور ثانیه‌ها را می‌شمارد.

۲. گلوآزه‌ی فرج

اریاب لغت در تفسیر و تبیین گلوآزه‌ی «فرج» تعبیراتی دارند که تقریباً همه‌ی آنها به یک معنی بر می‌گردد:

(۱) ابن فارس: فرج به معنای گشایش است.^(۱)

(۲) خلیل بن احمد: به معنای رفع غم و اندوه می‌باشد.^(۲)

(۳) جوهری: در معنای رهایی از غم و اندوه به کار می‌رود.^(۳)

(۴) طریحی: به معنای راهگشایی و باز کردن جا برای افراد در مجالس می‌باشد.^(۴)

گلوآزه «فرج» در اصطلاح در دو معنی استعمال می‌شود:

۱. مطلق گشایش

۲. ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه.

انتظار فرج نیز در هر دو مورد به کار رفته است:

۱. چشم به راهی گشایش

۲. چشم به راهی ظهور مولا

۱- ابن فارس، همان ج ۴، ص ۴۹۸.

۲- خلیل، ترتیب العین، ص ۶۲۰.

۳- رازی، مختار الصحاح، ص ۴۹۵.

۴- طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۲۲.

جالب توجه است که «انتظار فرج» در هر دو مورد از افضل اعمال شمرده شده است:

(۱) در مورد انتظار کلی فرج احادیث فراوانی رسیده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مولای متقیان در حدیث اربعمائه می‌فرماید:

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ، وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ؛

انتظار فرج را پیشه سازید، از الطاف خدا نومید نشوید، که محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند متعال انتظار فرج می‌باشد. (۱)

۲. در حدیث دیگری فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّبْرُ وَالصَّمْتُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

برترین عبادت شکیبایی، حفظ متانت و انتظار فرج می‌باشد. (۲)

۳. پیامبر اکرم ﷺ در این رابطه فرمود:

بِالصَّبْرِ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ؛

به وسیله‌ی صبر و شکیبایی امید فرج پدید آید. (۳)

۴. امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج. (۴)

۱- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲- ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۴۲.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۶.

۴- همان، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

۵. امیر بیان، پیشوای پرواپیشگان نیز می فرماید:

إِنَّ مُحِبَّنَا يَنْتَظِرُ الرُّوحَ وَ الْفَرَجَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ؛

محبین ما در هر شب و روز گشایش و بشارت را انتظار می کشند. (۱)

گلوآزهی فرج در میان امت های پیشین در مورد گشایش های خاص به وفور به کار رفته است، که به چند مورد از آنها فقط اشاره می کنیم:

(۱) فرج و گشایش اصحاب حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲)

(۲) فرج و گشایش در امر حضرت ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۳)

(۳) فرج و گشایش در امر حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۴)

(۴) فرج و گشایش اصحاب کهف. (۵)

(۵) فرج و رهایی جناب عبدالله، پدر بزرگوار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ذبح. (۶)

در امت اسلامی نیز در مواردی گلوآزهی فرج به کار رفته، که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

(۱) معتز عباسی، امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ را به حاجب خود «سعید» سپرد،

که آن حضرت را به سوی کوفه حرکت دهد و در اثنای راه به شهادت برساند.

شیعیان از شنیدن این خبر و حشتناک مضطرب شدند، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

بَعْدَ ثَالِثٍ يَأْتِيَكُمُ الْفَرَجُ؛

پس از سه روز فرج و گشایش برای شما پدید خواهد آمد.

۱- همان، ج ۶۸، ص ۳۸.

۲- همان، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

۳- همان، ج ۴۴، ص ۲۷۵.

۴- همان، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۵- همان، ج ۱۴، ص ۴۲۵.

۶- همان، ج ۱۵، ص ۸۳.

- روز سوم «معتز» از خلافت خلع شد.^(۱)
- (۲) «مستعین» نیز تصمیم گرفته که آن حضرت را به شهادت برساند، شیعیان خیلی مضطرب شدند، حضرت فرمود:
- پس از سه روز برای شما فرج حاصل می‌شود.
- روز سوم مستعین را از خلافت خلع کردند، به واسطه برده، به قتل رسانیدند و شیعیان از آن اضطراب‌رهایی یافتند.^(۲)
- (۳) عبد الرحمن بن کثیر، مشکلاتش را برای امام صادق علیه السلام بازگو کرد، امام علیه السلام دعایی برای او تعلیم کرد، سه شب بر آن مداومت کرد و فرج حاصل شد.^(۳)
- (۴) ریان بن صلت دعایی از امام رضا علیه السلام فرا گرفت، در هر مشکلی آن را خواند، خداوند گشایش و فرج عنایت فرمود.^(۴)
- (۵) شیخ صدوق از استادش نقل کرده، که برای رفع مشکلی به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء متوسل شده، دو رکعت نماز استغاثه به حضرت را خوانده، دعای: «سلام الله الكامل التام» را در زیر آسمان خوانده، آفتاب طلوع نکرده، فرج حاصل شده است.^(۵)
- در میان دعاهاى ماثور از پیشوایان معصوم علیهم السلام شماری از دعاها به دعای فرج، کلمات فرج و کلام فرج نامیده شده، که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم، علاقمندان به منابع یاد شده در پاورقی مراجعه فرمایند:

۱- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۰۸، ح ۱۷۷.

۲- سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۴۹۱.

۳- همو، فلاح السائل، ص ۲۵۷.

۴- ابن باقی، اختیار المصباح الکبیر، ج ۲، ص ۵۱۰.

۵- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۱.

۱. دعای: اللّٰهم أنت ثقتی... (۱)
۲. دعای: اللّٰهم احرسنی بعینک الّتی لا تنام... (۲)
۳. دعای: الّهی طمّوح الامال قد خابت الّا لّدیک... (۳)
۴. دعای: اللّٰهم انّی ادرأ بک فی نحورهم... (۴)
۵. دعای: اللّٰهم ان کانت ذنوبی قد اختلقت وجهی عندک... (۵)
۶. دعای: یا من یکفی من کلّ شیء... (۶)
۷. دعای: اللّٰهم انّی أسالک یا الله... (۷)
۸. دعای: لا اله الّا الله الحلیم الکریم... (۸)
۹. دعای: یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح... (۹)
۱۰. دعای: یا نور النور، یا مدبّر الأمور... (۱۰)

عوامل تأخیر در امر فرج

در حدیثی از مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام به برخی از عوامل تأخیر در امر فرج اشاره شده است:

عمرو بن حمق خزاعی پس از ضربت خوردن مولی، به پیشگاه آن

-
- ۱- ابن باقی، همان.
 - ۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۱۶.
 - ۳- همان، ج ۸۷، ص ۲۸۰؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۳.
 - ۴- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۰.
 - ۵- طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۶۰.
 - ۶- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۰۸.
 - ۷- سید ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸.
 - ۸- شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۲۲، ح ۱۲۸۴.
 - ۹- طبری، دلائل الامامة، ص ۵۵۲، ح ۵۲۵.
 - ۱۰- کفعمی، المصباح، ص ۳۰۵.

حضرت شرفیاب شده، عرضه داشت: ان شاء الله خطری شما را تهدید نمی‌کند، این فقط یک ضربت است.

حضرت فرمود: نه، به جان خود سوگند، من از میان شما خواهم رفت.

سپس فرمود:

إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً؛

تا سال هفتاد بلاها ادامه دارد.

این جمله را سه بار تکرار نمودند.

عمرو بن حنظل پرسید: آیا پس از آن گشایشی خواهد بود؟

حالت ضعف بر آن حضرت مستولی شد، پس از آن فرمود:

نَعَمْ، وَإِنَّ بَعْدَ الْبَلَاءِ رَخَاءً؛

آری، پس از بلا گشایش هست.

آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾؛^(۱)

خداوند آنچه را که بخواهد محو می‌کند و آنچه را که بخواهد اثبات

می‌کند، و ام‌الکتاب در نزد اوست.^(۲)

ابو حمزه‌ی ثمالی می‌گوید: به محضر امام باقر علیه السلام عرض کردم: علی علیه السلام

می‌فرمود: تا سال ۷۰ بلاها ادامه دارد و می‌فرمود: بعد از ۷۰ گشایش هست.

سال ۷۰ گذشت و گشایش ندیدیم، فرمود:

يَا ثَابِتُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ، فَلَمَّا قُتِلَ

الْحُسَيْنُ علیه السلام اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَخْرَهُ اللَّهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةً

۱- سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۹.

۲- قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۱۱.

سَنِيَّةٍ، فَحَدَّثْنَاكُمْ، فَأَدْعُتُمُ الْحَدِيثَ وَكَشَفْتُمُ قِنَاعَ السِّرِّ، فَأَخَّرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدَنَا وَقْتًا؛

ای ثابت (نام ابو حمزه) خداوند این فرج و گشایش را در سال ۷۰ مقدر فرموده بود، چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، غضب خدا بر اهل زمین شدت یافت، پس آنرا به سال ۱۴۰ به تأخیر انداخت. ما به شما گفتیم، شما آن را شایع کردید و از اسرار پرده برداشتید، خداوند آن را به تأخیر انداخت، و دیگر وقتی برای آن در نزد ما قرار نداد.

آن گاه آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ را تلاوت نمود. (۱)

ابو حمزه گوید: آن را به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم، فرمود: آری این چنین شد. (۲)

امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

كَانَ هَذَا الْأَمْرُ فِيَّ، فَأَخَّرَهُ اللَّهُ، وَ يَفْعَلُ بَعْدُ فِي ذُرِّيَّتِي مَا يَشَاءُ؛

این فرج و گشایش مقدر بود که به دست من انجام شود، ولی خداوند آن را به تأخیر انداخت، در آینده نیز آنچه را که بخواهد به دست ذریه‌ام انجام می‌دهد. (۳)

منظور از فرج و گشایش در این سه حدیث، یک گشایش نسبی برای شیعیان می‌باشد، نه فرج کلی و جهانی، زیرا در آن زمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداء هنوز متولد نشده بود.

بر اساس روایات فوق قرار بوده در سال ۷۰ ق. گشایشی برای شیعه

۱- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۲۸، ح ۴۱۷.

۲- همان.

۳- همان، ص ۴۲۹، ح ۴۱۸.

فراهم شود، که به سبب فاجعه‌ی کربلا و شهادت جانگداز سالار شهیدان به تأخیر افتاد.

سپس مقدر شد که در سال ۱۴۰ گشایشی حاصل شود، که به سبب عدم رعایت وظیفه‌ی راز داری باز هم به تأخیر افتاد.

این سه حدیث با مسأله‌ی «بدا» ارتباط پیدا می‌کند که یکی از اعتقادات قطعی شیعیان می‌باشد. لذا شیخ طوسی پس از نقل سه حدیث فوق، به تفصیل در مورد بدا گفت و گو نموده است.^(۱)

از این سه حدیث دو عامل از عوامل تأخیر در امر فرج روشن گردید:

(۱) حادثه‌ی کربلا، شهادت سالار شهیدان، کوتاهی امت در حفظ حریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قصور در وظیفه‌ی مودت ذوی القربی، که منتهی شد به غصب خلافت، خانه نشینی مولا، شهادت صدیقه‌ی طاهره، حضرت محسن، امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم اجمعین

(۲) افشای سرّ و پرده برداری از اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله که در احادیث فراوان از آن نهی شده است.

نعمانی نخستین باب کتاب خود را به احادیث وارده در وجوب حفظ اسرار اهل بیت صلی الله علیه و آله اختصاص داده، ۱۲ حدیث در این رابطه نقل فرموده است.^(۲)

حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در نامه‌ی خود به شیخ مفید عامل دیگری برای تأخیر در امر فرج بیان فرموده و آن ارتکاب اعمالی است که شایسته‌ی یک شیعه‌ی منتظر نمی‌باشد. و اینک فرازی از نامه‌ی آن

۱- همان، ص ۴۲۹-۴۳۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۳۴.

۲- نعمانی، الغیبة، ص ۳۳.

حضرت:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ عَلَى طَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي
الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا. وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ
بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا
يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ؛

اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را به اطاعت خود موفق بدارد - یکدله
می شدند در وفا کردن به آن عهد و میثاقی که برگردن آنهاست، هرگز
یمن دیدار ما از آنها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما با معرفت کامل
و بصیرت لازم برای آنها محقق می شد.

چیزی دیدار ما را از آنها مانع نمی شود، جز رفتار ناهنجار آنها که از
آنها به ما می رسد، و ما چنین اعمالی را دوست نمی داریم و از آنها انتظار
نداریم. (۱)

علی بن ابراهیم بن مهزیار در موسم حج از اهواز به حجاز رفته، حج و
عمره اش را انجام داده، کسی از سوی حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به
سراغش آمده، در ضمن گفت و گو فرموده:

اینک چه می خواهی؟

پس مهزیار گفته:

الإمامَ المَحْجُوبَ عَنِ الْعَالَمِ؛

آن امام محجوب از جهانیان را.

آن فرستاده در پاسخ فرموده:

مَا هُوَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ، وَ لَكِنْ حَاجِبُهُ سُوءُ أَعْمَالِكُمْ؛

او از شما در حجاب نیست، این اعمال زشت شما هست که او را از شما در حجاب کرده است. (۱)

بر این اساس سؤمین عامل در تأخیر فرج اعمال زشت ما هست که آن امام همام را در پشت پرده‌ی غیبت نگه داشته است.

نکته‌ی ظریفی که در نامه‌ی امام علیه السلام به شیخ مفید جهت کاربردی دارد، تعبیر: «علی اجتماع من القلوب» است، یعنی باید همه‌ی شیعیان یکدل و یک جهت متوجه قصور و تقصیر خود بشوند، به صورت اجتماعی توبه و تضرع کنند، به سوی خداوند باز گردند، عهد و پیمانی را که با خداوند منان بسته اند، به یاد بیاورند، همگی بر انجام آن ملتزم شوند، که در غیر این صورت به نتیجه نخواهند رسید، زیرا خداوند منان در آیات نورانی قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛

خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد؛ جز هنگامی که آنان در وضع خود تغییر ایجاد کنند. (۲)

بر اساس این آیه‌ی شریفه تا انسان‌ها به خود نیایند، از کرده‌ی خود پشیمان نشوند، به صورت دسته جمعی دعا و تضرع نکنند، خداوند وضع آنها را تغییر نخواهد داد، و دوران غیبت را به حضور مبدل نخواهد نمود.

خداوند منان برای قوم حضرت یونس عذاب رامقدر کرد و به آنها خبر داد. هنگامی که وقت عذاب رسید، حضرت یونس از میان آنها بیرون رفت. با هشدار یکی از عالمان، آنها به خود آمدند، توبه کردند و به صورت دسته

۱- طبری، دلائل الامامة، ص ۵۴۰، ح ۵۲۲.

۲- سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱.

جمعی تضرع کردند، خداوند عذاب را از آنها برگردانید. (۱)

امت اسلامی نیز اگر به خود آیند، توبہ کنند، تضرع نمایند، خداوند منان بہ دوران غیبت خاتمہ دادہ، بہ حجت خود اذن ظہور دادہ، امت اسلامی را از چشمہی زلال امامت برخوردار خواہد فرمود. در غیر این صورت دوران غیبت ادامہ یافتہ، تا آخرین حد تعیین شدہ اش خواہد رسید. چنانکہ امام صادق علیہ السلام بہ هنگام تشریح داستان بنی اسرائیل بر آن تأکید فرمودہ است و اینک متن کامل داستان را تقدیم نمودہ، بہ بحث سندی و محتوایی آن می پردازیم:

داستان بنی اسرائیل

محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود از «فضل بن ابی قره» روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی فرمود که فرزندی برای تو متولد خواهد شد.

حضرت ابراهیم آن را به «ساره» گفت. ساره گفت:

﴿أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ﴾؛

آیا من فرزند به دنیا می آورم، در حالی که من پیرزن فرتوت هستم؟^(۱)

خداوند به حضرت ابراهیم وحی فرمود که آری او فرزند به دنیا می آورد، ولی چون سخن مرا برگردانید، ۴۰۰ سال فرزندان در آزار و اذیت خواهند بود.

هنگامی که دوران آزار و اذیت بنی اسرائیل به طول انجامید، به درگاه خداوند، چهل روز ناله و تضرع کردند.

پس خداوند به حضرت موسی و هارون علیهم السلام وحی فرمود که آنها را از

دست فرعون نجات دهند.

پس ۱۷۰ سال از دوران آزار و اذیت آنها کاسته شد.

آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود:

وَ هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا، فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي
إِلَى مُنْتَهَاهُ؛

همچنین شما نیز اگر چنین کنید خداوند برای ما گشایش ایجاد می‌کند، ولی اگر این‌گونه نباشید، امر فرج تا آخرین وقت تعیین شده اش به تأخیر می‌انجامد. (۱)

منابع حدیث

این حدیث شریف در منابع زیر به نقل از تفسیر عیاشی آمده است:

۱. بحار الانوار، تألیف: علامه مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ ق. (۲)
۲. تفسیر صافی، تألیف: ملا محسن فیض، متوفی ۱۰۹۱ ق. (۳)
۳. تفسیر البرهان، تألیف: سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۷ ق. (۴)
۴. تفسیر کنز الدقایق، تألیف: محمد بن محمد رضا مشهدی، قرن دوازدهم. (۵)
۵. عوالم العلوم، تألیف: شیخ عبدالله بحرانی، قرن دوازدهم. (۶)

۱- عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۴۹.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۱۸؛ ج ۱۳، ص ۱۴۰؛ ج ۵۲، ص ۱۳۱.

۳- فیض، صافی، ج ۴، ص ۵۸.

۴- بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۱۶۳.

۵- ابن مشهدی، کنز الدقایق، ج ۶، ص ۲۰۰.

۶- بحرانی، عوالم، ج ۲۶، قسم سوم، ص ۴۹.

۶. مستدرک وسائل الشیعه، تألیف: محدث نوری، متوفای ۱۳۲۰ ق. (۱)

۷. مکیال المکارم، تألیف: سید محمد تقی موسوی اصفهانی، متوفای

۱۳۴۸ ق. (۲)

۸. تفسیر المیزان، تألیف: علامه سید محسن طباطبایی، متوفای

۱۴۰۲ ق. (۳)

اعتبار سندی حدیث

از بررسی حدیث روشن شد که در همه‌ی منابع این حدیث شریف از تفسیر عیاشی نقل شده است.

محمد بن مسعود عیاشی، متوفای ۳۲۰ ق. بیش از ۲۰۰ کتاب تألیف کرده که عناوین ۱۵۸ عنوان آن رانجاشی ثبت کرده است. (۴)

همه‌ی آثار عیاشی در کشاکش روزگار به دلایل مختلف، از جمله تهاجم دشمنان اهل بیت به کتابخانه‌های شیعیان از بین رفته، فقط کتاب تفسیر ایشان، آن هم فقط نیمه‌ی اول آن به دست ما رسیده است، که در سه مجلد به چاپ رسیده و در دسترس ما قرار دارد. (۵)

عیاشی قبلاً عامی بود، در نوجوانی به آیین تشیع گرویده و از هر جهت مورد وثوق و اعتماد می‌باشد.

پیشتاز علمای رجال، نجاشی در حق او می‌نویسد:

۱- نوری، مستدرک وسائل، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲- موسوی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۶۳.

۳- طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۳۱.

۴- نجاشی، رجال، ص ۳۵۰-۳۵۲.

۵- چاپ ۱۴۲۱ ق. بنیاد بعثت، قم.

ابو نصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی، مشهور به: «عیاشی» ثقه، صدوق و نور چشم جهان تشیع می باشد. (۱)

عیاشی این حدیث را از: «فضل بن ابی قره» روایت می کند.

فضل بن ابی قره از اصحاب امام صادق علیه السلام می باشد، که شیخ طوسی او را در ضمن اصحاب امام صادق علیه السلام بر شمرده است. (۲)

و در فهرست فرموده: برای او کتابی هست که جماعتی آن را از ابومفضل از حمید، از ابراهیم بن سلیمان بن حیان خزاز، از فضل بن ابی قره، برای ما روایت کرده اند. (۳)

نجاشی طریق خود را به کتاب وی چنین بر می شمارد:

برای او کتابی است که جمعی آن را روایت می کنند: محمد بن جعفر، از احمد بن محمد بن سعید، از محمد بن احمد کلابی، از علی بن اسحاق بن عار، از شریف بن سابق، از فضل بن ابی قره آن را برای ما روایت کرده است. (۴)

احادیث فضل بن ابی قره در کتب اربعه

آیه الله خویی قدس سره می نویسد:

در کتب اربعه ۲۵ مورد از احادیث وی از امام صادق علیه السلام آمده است، که ۲۴ مورد آن از طریق شریف بن سابق روایت شده است. (۵)

۱- نجاشی، رجال، ص ۳۵۰، رقم ۹۴۴.

۲- شیخ طوسی، الرجال، ص ۲۷۱، رقم ۱۲.

۳- همو، الفهرست، ص ۳۶۴، رقم ۵۶۹.

۴- نجاشی، رجال، ص ۳۰۸.

۵- خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، رقم ۱۰۹.

توثیق فضل بن ابی قره

ابن الغضائری او را تضعیف کرده و روایاتش را تضعیف نموده است.^(۱)
آیه الله خوینی می فرماید:

به تضعیف ابن الغضائری اعتماد نیست، او ثقه است، زیرا در سند
تفسیر قمی قرار گرفته است.^(۲)

علامه‌ی مامقانی از سید بحر العلوم نقل می کند که فرموده است:

هر کس که فضل بن ابی قره را تضعیف کرده، از ابن الغضائری
پیروی کرده است، به تضعیف وی هیچ اعتمادی نیست، زیرا او
بسیاری از پاکان را تضعیف کرده است.^(۳)

شیخ صدوق در مشیخه‌ی فقیه، طریق خود را به روایات فضل بن ابی
قره نقل کرده است.^(۴)

مولی محمد تقی مجلسی در شرح مشیخه‌ی فقیه به شماری از احادیث
فضل بن ابی قره اشاره کرده و آنها را قوی دانسته است.^(۵)

آیه الله سید حسن خراسان در مقدمه‌ی خود بر شرح مشیخه می فرماید:
بسیاری از راویان حدیث شرح حالشان در کتب رجالی نیامده
است، جز این که وحید بهبهانی در تعلیقه‌ی خود بر منهج المقال
استرآبادی، از دانی خود علامه‌ی مجلسی نقل فرموده که ایشان بر

۱- ابن الغضائری، الرجال، ص ۸۴، رقم ۱۰۹.

۲- خوینی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۸۱.

۳- مامقانی، تنقیح المقال، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۲، باب فاء، ص ۶.

۴- شیخ صدوق، الفقیه، ج ۴، قسم مشیخه، ص ۸۱.

۵- مجلسی اول، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۱۸.

حُسن حال برخی از آنها نظر داده و تعلیل فرموده که در طریق شیخ صدوق قرار گرفته اند.^(۱)

آیه الله خوئی قدس سره به توثیق او تصریح کرده و فرموده:

او ثقة است، زیرا در سند تفسیر قمی قرار گرفته است.^(۲)

علامه‌ی مامقانی در مورد شریف بن سابق که بیشترین روایت را از فضل بن ابی قره نقل کرده است، اقوال رجالیون را نقل فرموده، در پایان می‌فرماید:

لکن روایاتش محکم و استوار است.^(۳)

پیش‌تاز رجالیون مرحوم نجاشی طریق خود را به کتاب «فضل بن ابی قره» نقل می‌کند.^(۴)

سید بحر العلوم پس از نقل تعبیر نجاشی، در مورد کتاب جمعی از مشایخ خود، به این نتیجه می‌رسد که همه‌ی کسانی که در طریق مشایخ او قرار گرفته‌اند، مورد وثوق هستند و نهایت اجتناب را از نقل کتاب و حدیث از افراد غیر موثق داشته‌اند.^(۵)

بر این اساس فضل بن ابی قره نیز جزء مشایخ نجاشی و ثقه می‌باشد. شادروان شیخ غلامرضا عرفانیان در «مشایخ الثقات» از شیخ حر عاملی نقل کرده که در کتاب «وسائل الشیعه» [ج ۸، ص ۴۷۸، ذیل حدیث ۳] از کتاب «مستطرفات سرائر» [ص ۶۲، ح ۱۴] نقل کرده که «احمد بن محمد بن

۱- شیخ صدوق، الفقیه، ج ۴، قسم مشیخه، ص ۲.

۲- خوئی، معجم رجال الحدیث، ح ۱۳، ص ۲۸۱.

۳- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳۵، ص ۱۳، رقم ۹۱.

۴- نجاشی، رجال، ص ۳۰۸، رقم ۸۴۲.

۵- سید بحر العلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۴، ص ۱۴۵، فائده ۲۶.

ابی نصر بزنی «از فضل بن ابی قره» روایت می‌کند.
اگر این نقل ثابت شود، دلیل دیگری بر توثیق او خواهد بود، زیرا بزنی از اصحاب اجماع هست^(۱)، که هرگز از غیر ثقه روایت نمی‌کند.^(۲)
جز این که در کتب اربعه روایت بزنی از فضل بن ابی قره یافت نشد.^(۳) آیه الله سید محمد مهدی خراسان، در مستطرفات سرائر، آن را از کتاب «الاجماع بزنی» نقل فرموده، جز این که در اول حدیث «عنه، عن الفضل بن ابی قره» آمده است و حدیث اصطلاحاً «مضمراً» می‌باشد و در مورد مرجع ضمیر دو احتمال بیان فرموده:

(۱) یونس بن ضبیان

(۲) ابو بصیر^(۴)

علامه‌ی مامقانی در مورد ثقه بودن فضل بن ابی قره می‌نویسد:
امامی بودن او از منابع حدیثی استفاده می‌شود.

از تعبیر نجاشی که در مورد شریف بن سابق تفلیسی گفته:

وی از اصحاب فضل بن ابی قره بوده؛^(۵)

معروفیت او معلوم می‌شود.

و تعبیرش در اینجا که فرموده:

جماعتی کتاب او را روایت کرده‌اند؛^(۶)

۱- شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

۲- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۷، ص ۱۵۸.

۳- ابطحی، معجم رواة الحدیث و ثقاته، ج ۵، ص ۲۵۵۴.

۴- خراسان، موسوعة ابن ادریس، ج ۱۴، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۵- نجاشی، رجال، ص ۱۹۵، رقم ۵۲۲.

۶- همان، ص ۳۰۸، رقم ۸۴۲.

اشاره به ثقه بودن او می‌باشد. (۱)

ابن داود و اردبیلی از نجاشی نقل کرده‌اند که نجاشی گفته: او ضعیف است. (۲)

ولی در رجال نجاشی این تعبیر وجود ندارد.

با توجه به واقع شدن او در سند تفسیر قمی و التزام علی بن ابراهیم به روایت از افراد مورد اعتماد ثقه بودن او معلوم می‌شود. (۳)

شایان دقت است که برخی از رجالیون در روایت او از امام صادق علیه السلام تردید کرده‌اند، در حالی که روایات او در کتب اربعه ثبت شده و تعبیرهایی در این روایات آمده که صراحت در نقل بدون واسطه دارد:

۱. شیخ طوسی با سلسله اسنادش از فضل بن ابی قره روایت کرده که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد شخصی پرسید و من حاضر بودم... (۴)

۲. علی بن ابراهیم از پدرش، از فضل بن ابی قره روایت کرده که گفت:

امام صادق علیه السلام را دیدم که از اول شب تا به صبح طواف می‌کرد و در حال طواف می‌گفت:

اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي؛

خدایا! مرا از بخل و حرص خویشتن باز دار. (۵)

۳. شیخ صدوق، از طریق شریف بن سابق تفلیسی، از فضل بن ابی قره

۱- مامقانی، همان.

۲- ابن داود، الرجال، ص ۱۵۱، رقم ۱۱۹۲؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۴.

۳- موسوی اصفهانی، ثقات الرواة، ج ۳، ص ۱۲۹، رقم ۹۳۸.

۴- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳، ح ۶.

۵- علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

روایت کرده که گفت:

به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدیم، در خانه‌اش کار می‌کرد، گفتیم: جان ما به فدای شما، اجازه بدهید ما این کار را انجام بدهیم، یا خادمان انجام دهند، فرمود: نه، مرا به حال خود رها کنید، می‌خواهم خداوند ببیند که من با دست خود کار می‌کنم و در حال به دست آوردن حلال، خود را به رنج می‌اندازم.^(۱)

۴. شیخ صدوق از همین طریق از وی روایت کرده که گفت:

به امام صادق علیه السلام گفتم که اینها می‌گویند: اجرت معلم حرام است، فرمود: دشمنان خدا دروغ می‌گویند، اینها می‌خواهند که کسی به فرزندان آنها قرآن تعلیم نکند...^(۲)

نگاهی گذرا به احادیث یاد شده به روشنی اثبات می‌کند که فضل بن ابی قره، آنها را از محضر امام صادق علیه السلام دریافت کرده و نقل نموده است.

راویان حدیث از فضل بن ابی قره

۲۵ روایتی که در کتب اربعه از فضل بن ابی قره روایت شده، کلاً از امام صادق علیه السلام می‌باشد، اما راویانی که از وی روایت کرده‌اند عبارتند از:

۱. ابراهیم بن سلیمان بن حیان الخزاز.^(۳)

۲. ابراهیم بن هاشم قمی.^(۴)

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۹، ح ۳۸۲.

۲- همان، ح ۳۸۴.

۳- اردبیلی، جامع الزواة، ج ۲، ص ۴؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۶۴، رقم ۵۶۹.

۴- علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. حسین بن سعید^(۱)

۴. سیاری^(۲)

۵. شریف بن سابق تغلیسی^(۳)

و اینک شماری از روایات فضل بن ابی قره در کتب اربعه:

۱) کافی شریف، ج ۱، ص ۳۹، ح ۳

۲) همان، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱

۳) همان، ج ۳، ص ۴۸۷، ح ۵

۴) همان، ج ۴، ص ۴۵، ح ۷

۵) همان، ج ۵، ص ۷۴، ح ۲

۶) همان، ج ۶، ص ۳، ح ۱۲

۷) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۶، ح ۸۹۶

۸) همان، ج ۷، ص ۳، ح ۶

۹) الاستبصار، ج ۳، ص ۶۵، ح ۲۱۶

۱۰) من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۹، ح ۳۸۲

هویت فضل بن ابی قره

فضل بن ابی قره، از نظر مذهب شیعه‌ی امامی، از محدثان شیعه، از

اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و از راویان حدیث از آن حضرت می‌باشد و از

نظر حسب و نسب و تابعیت به شرح زیر می‌باشد:

۱- شبستری، الفائق، ج ۲، ص ۵۶۷.

۲- کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۸۷، ح ۵.

۳- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۹-۹۸، و ۱۲۰.

- (۱) از بنی تمیم بود. (۱)
 - (۲) کوفی الاصل بود و مدتی در آن سکونت داشت. (۲)
 - (۳) سپس به بلاد آذربایجان رفته و در آن سکونت نموده است. (۳)
 - (۴) سپس به ارمنستان رفته. (۴)
 - (۵) در تفلیس اقامت نموده است. (۵)
 - (۶) در آذربایجان در محلی به نام: «سهند» اقامت داشته است. (۶)
 - (۷) در بسیاری از منابع رجالی و حدیثی به جای سهند، «سمند» ذکر شده است. (۷)
 - (۸) و در همه‌ی آنها تصریح شده که «سمند» از بلاد آذربایجان است. (۸)
- سهند یا سمند؟

در سه منبع رجالی نسبت ایشان به «سهند» از بلاد آذربایجان داده شده:

۱. رجال نجاشی، با تحقیقات آیه الله شبیری زنجانی.
۲. رجال ابن الغضائری، با تحقیقات استاد سید محمد رضا جلالی.
۳. جامع الرواة اردبیلی، با مقدمه‌ی مرحوم آیه الله بروجردی قدس

سر. ۵.

در دیگر منابع رجالی و حدیثی به: «سمند» از بلاد آذربایجان منسوب

۱- نجاشی، رجال، ص ۳۰۸، ابن الغضائری، الرجال، ص ۸۴، علامه، الرجال، ص ۲۴۶.

۲- ابن الغضائری، الرجال، ص ۸۴

۳- همان.

۴- نجاشی، رجال، ص ۳۰۸، ابن داود، رجال، ص ۱۵۱.

۵- شیخ طوسی، الرجال، ص ۲۷۱؛ اردبیلی، جامع الزواة، ج ۲، ص ۴.

۶- نجاشی، رجال، ص ۳۰۸؛ ابن الغضائری، الرجال، ص ۸۴، اردبیلی، همان.

۷- شیخ صدوق، الفقیه، ج ۳، ص ۹۸-۱۲۰؛ علامه، الرجال، ص ۲۴۶؛ ابن داود، رجال، ص ۱۵۱.

۸- علامه، همان؛ ابن داود، همان؛ خرمسان، شرح مشیخه، به پیوست فقیه، ج ۴، ص ۸۱

شده است. (۱)

پس از گشت و گذار در کتب تاریخ و جغرافیا، در آذربایجان و غیر آن شهر یا روستایی به نام: «سمند» پیدا نشد.

به احتمال قوی لفظ «سهند» به «سمند» تصحیف شده است.

«سهند» نام کوه مشهوری است در آذربایجان، در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی تبریز که ۳۷۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و همیشه پوشیده از برف است. (۲)

سهند کوه آتشفشان قدیمی و خاموش و مخروطی شکل بین تبریز و مراغه می باشد. (۳)

«سهند» نام دهی متصل به کوه سهند است، که آن کوه به آن منسوب است. (۴)

دهستان سهند شامل ۴۰ آبادی بزرگ و کوچک در جنوب بستان آباد و شرق مراغه و آذر شهر می باشد.

بنا بر تحقیق «فضل بن ابی قره» به این دهستان منسوب می باشد، که در تمام منابع به عنوان «یکی از بلاد آذربایجان» یاد شده است.

علامه‌ی مامقانی در مورد «سمند» فرموده:

من و جهی برای «سمندی» پیدا نکردم. (۵)

وی در شرح حال حماد سمندی فرموده:

۱- علامه حلّی، ایضاح الاشباه، ص ۲۵۳، رقم ۵۱۵.

۲- عمید، تاریخ و جغرافیا، ص ۵۲۵.

۳- معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۸۳۲.

۴- خلف تبریزی، برهان قاطع، ج ۲، ص ۱۱۹۷.

۵- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، بخش خاتمة الخاتمة، ص ۱۲۱، (سنگی).

شاید «سمندی» در اصل «سمندری» بوده، راء آن افتاده است.^(۱)

«سمندر» نام شهری در پشت باب الابواب، از سرزمین خزر می باشد، که انوشیروان آن را بنا کرده است.^(۲)

باب الابواب همان دربند، پایتخت داغستان، در کنار بحر خزر می باشد.^(۳)

سمندر همچنین نام دهی از دهات چناران مشهد و نام شهری در هندوستان می باشد، که چوب عود را از آنجا می آورند.^(۴)

علامه‌ی مامقانی همچنین احتمال داده که «سمندی» به «سمندو» منسوب باشد،^(۵) که نام قلعه‌ای در روم می باشد و اینک «بلگراد» نامیده می شود. که سیف الدوله آن را به سال ۳۳۹ ق. فتح نمود.^(۶)

شهر دیگری در هند، در نزدیکی ملتان به نام «سمندور» یافت می شود.^(۷) شهر دیگری در صربستان، در ۴۴ کیلومتری جنوب شرقی بلگراد هست، به نام «سمندره» که سلطان مراد دوم به سال ۸۴۲ ق. آن را فتح کرد.^(۸)

۱- همان، ج ۲۴، ص ۴۵.

۲- یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۵۳.

۳- معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۵۲۲.

۴- دهخدا، لغتنامه، حرف سین، ص ۶۳۲.

۵- مامقانی، همان، ج ۳، ص ۱۲۱، (سنگی).

۶- زبیدی، تاج العروس، ج ۲، ص ۳۸۱.

۷- یاقوت، همان.

۸- شمس الدین سامی، قاموس الأعلام، ج ۵، ص ۲۶۲۹.

«ساره» یا «یساره»؟

ابن عساکر با سلسله اسنادش از ضحاک روایت کرده که نام همسر حضرت ابراهیم علیه السلام «یساره» بود و آن به معنای زن عقیم و نازا می باشد.

هنگامی که حضرت جبرئیل او را به عنوان: «یاساره» خطاب کرده، او دچار شگفت شد، زیرا «ساره» به معنای زن ولود، که رحم او آمادگی بارداری دارد می باشد.

از این رهگذر گفت: نام من یساره است، چگونه مرا ساره خطاب کردی؟ جبرئیل گفت: آری تو یساره (نازا) بودی و اینک ساره می باشی. ^(۱)

سیوطی نیز این مطلب را از ابن عساکر نقل کرده است. ^(۲)

شیخ طوسی در مقام تبیین سخن ساره می فرماید:

این سخن بر اساس تعجب بود و گر نه ساره بانوی باایمان و آشنا با قدرت بی کران پروردگار بود. ^(۳)

سپس اضافه می کند:

شخص با ایمان نباید از کار خداوند تعجب کند، زیرا او می داند که خداوند بر هر چیزی قادر است. ^(۴)

در مورد این که یک عمل انسان، چگونه ممکن است آثارش در نسل و تبارش سالیان متمادی جاری و ساری باشد، علامه‌ی طباطبائی تحقیقاتی دارند، علاقمندان به تفسیر شریف المیزان مراجعه فرمایند. ^(۵)

۱- ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۷۳، ص ۱۲۵.

۲- سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۴۱.

۳- شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۶، ص ۳۳.

۴- همان، ص ۲۴.

۵- طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۲۰۱-۲۰۵؛ ج ۱۰، ص ۳۳۱-۳۳۲.

پیام کلام امام علیه السلام

تعبیر زیبا و بیان شیوایی که امام به حق ناطق، حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر و تبیین داستان بنی اسرائیل برای امت اسلامی فرمودند، تکلیف سنگین و وظیفه‌ی مهمی را برای امت مشخص می‌کند و آن دعا و تضرع برای تعجیل در امر فرج می‌باشد.

بر اساس بیان امام علیه السلام همه‌ی امت باید توبه کرده، به صورت دسته جمعی به درگاه خدا روی آورده، برای تعجیل در امر فرج تضرع نمایند.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا دعا در خلوت مطلوب‌تر است یا در جلوت؟

در پاسخ باید گفت: اگر موضوع دعا به شخص انسان مربوط باشد، بدون تردید اگر در خلوت باشد، مطلوب‌تر است. چنانکه در منطق وحی آمده است:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾

پروردگار خود را با تضرع و در پنهانی بخوانید، که او تجاوزکاران را دوست ندارد. (۱)

در این آیه به چندین نکته اشاره شده است:

(۱) دعا باید همراه با تضرع، گریه، التماس و زاری باشد.

(۲) دعا اگر در نهان و به دور از دید دیگران باشد، به اجابت نزدیک‌تر

است.

۳) تارک دعا و یا تارک شرایط دعا، تجاوزگر است. یعنی کسی که دعا نمی‌کند و سر تعظیم بر آستان پروردگار نمی‌ساید و یا به هنگام دعا کردن، به جای تقاضا و التماس، طلبکارانه مطالبه می‌کند و به جای خلوت و اخلاص، ریاکارانه و مزورانه دعا می‌کند، تجاوزگر است و خداوند تجاوزگران را دوست ندارد.

ولی اگر حادثه همگانی باشد، باید همگان در مساجد و حسینیه‌ها گرد آیند، تضرع نمایند، از اعمال خود توبه کنند، دست به درگاه خدا بردارند و رفع آن مشکل را از خداوند منان بخواهند، چنانکه در داستان بنی اسرائیل چنین شد.

مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری از استاد خود آیه الله سید محمد فشارکی نقل می‌کند که به هنگام شیوع وبا در سامرا ایشان بر همه‌ی مردان و زنان از شیعیان سامرا حکم کردند، که در مساجد، تکایا، حرم عسکرین و سرداب مقدس گرد آیند، برای دفع بلای وبا، زیارت عاشورا بخوانند و ثواب آن را به حضرت نرجس خاتون اهداء کنند و ایشان را در نزد فرزند بزرگوارشان شفیع قرار دهند، تا خداوند این بلا را از شیعیان دفع نماید.

مرحوم فشارکی فرمودند: من ضمانت می‌کنم که هر کس این عمل را انجام دهد، مبتلا به وبا نشود.

آیه الله حائری می‌فرماید: همه‌ی شیعیان سامرا این عمل را انجام دادند، در آن مدت شیوع وبا حتی یک نفر از شیعیان فوت نکرد و چون این حادثه دلیل حقانیت شیعیان شد، سنی‌های سامرا، مردگان خود را شبانه دفن می‌کردند و برخی از آنها به حرم مطهر عسکرین علیه السلام مشرف می‌شدند و

عرضه می کردند: ما به شما درود می فرستیم، همانگونه که شیعیان می فرستند. (۱)

در عهد زعامت مرحوم آیه الله حاج سید محمد حجت کوهکمری قحطی و گرانی سختی پدید آمد، آن مرحوم چهل نفر از طلاب متدین را انتخاب کردند و به آنها امر فرمودند که به مسجد مقدس جمکران مشرف شوند، در پشت بام مسجد، به صورت دسته جمعی زیارت عاشورا را با صد سلام و صد لعن و دعای علقمه بخوانند، آن گاه به سه باب الحوائج: (۱) حضرت موسی بن جعفر؛ (۲) حضرت ابوالفضل؛ (۳) حضرت علی اصغر علیه السلام متوسل شده، رفع گرانی و نزول باران را از خداوند بخواهند.

چهل تن از طلاب فاضل و متدین به امر مرجعیت شیعه به میعادگاه عاشقان شرفیاب شده، زیارت عاشورا را طبق دستور آن مرجع آگاه انجام دادند و مسجد جمکران را به قصد قم ترک کردند، هنوز به ده جمکران نرسیده بودند که باران رحمت سیل آسافرو ریخت. (۲)

روی این بیان اگر حادثه همگانی باشد، لازم نیست که شبانه و مخفیانه انجام شود، بلکه لازم است همگان به سوی مساجد و تکایا بسیج شوند، به صورت دسته جمعی توبه کرده، تضرع نموده، رفع آن بلا و فاجعه را از خداوند منان بخواهند.

پس همانگونه که قوم حضرت یونس به صورت دسته جمعی توبه و تضرع کردند و خداوند عذاب را از آنها برگردانید و قوم بنی اسرائیل به صورت دسته جمعی توبه و انابه کردند و خداوند ۱۷۰ سال از دوران

۱- این داستان به خط مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری در نزد اینجانب موجود است.

۲- نگارنده، کریمه اهل بیت، ص ۴۸۱.

حیرت و سرگردانی آنها کاهش داد، باید شیعیان جهان با یک بسیج همگانی در مساجد، مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه گرد آمده، به صورت دسته جمعی برای فرج مولا دعا کنند، تا این شاء الله خداوند از بقیه‌ی دوران غیبت صرف نظر بفرماید و به حجت خود اذن ظهور عنایت فرماید.

چرائی حرمت توقیت

در احادیث اهل بیت علیهم السلام به شدت از تعیین وقت برای ظهور مولا نهی شده و در تعدادی از احادیث به این تعبیر آمده است:

كَذِبَ الْوَقَاتُونَ؛

آنان که وقت تعیین کردند، دروغ گفتند. (۱)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در موقع قائم علیه السلام پرسید، حضرت فرمود:

كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ؛

توقیت کنندگان دروغ گفتند، ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم. (۲)

یکی از علل حرمت تعیین وقت آن است که وقت ظهور اگر چه در نزد خدا مشخص است، ولی هرگز به احدی از انبیا و اولیاء اعلام نشده، زیرا اگر مردم احساس اضطرار کنند و به صورت دسته جمعی توبه و تضرع کنند، وقت ظهور جلو خواهد افتاد.

برخی از پژوهشگران تعبیر: «اختیاری بودن ظهور» را به کار می‌برند و می‌گویند که مقداری از وقت ظهور به دست مردم است، زیرا اگر همگان به

۱- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۵، ۳، ۲.

۲- همان، ح ۳.

سوی خدا تضرع کنند، ظهور اتفاق می افتد.

نگارنده این تعبیر را نمی پسندد، ولی سخن بی جایی نیست، زیرا بیان امام صادق علیه السلام در ذیل داستان بنی اسرائیل در این معنی صراحت دارد. یکی از مؤیدات این معنی تشبیه وقت ظهور به وقت رستاخیز است، قرآن کریم صراحت دارد در این که وقت برپایی رستاخیز را جز خدا احدی نمی داند:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا
لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ﴾

در مورد قیامت از تو می پرسند، که کی فرا می رسد، بگو علم آن فقط در نزد پروردگار من است، وقت آن را کسی جز او آشکار نمی سازد. ^(۱)

بزرگ مفسر قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود:

مَثَلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ؛

مثل آن حضرت (قائم علیه السلام) مثل رستاخیز است که جز خداوند احدی وقت آن را آشکار نمی سازد. ^(۲)

تنها چیزی که می تواند وقت آن را جلو بیندازد، دعا و تضرع به درگاه خداوند می باشد.

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۸۷.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲.

تأثیر نیایش از دیدگاه دین و دانش

امام صادق علیه السلام خطاب به: میسر بن عبد العزیز فرمود:

ای میسر دعا کن، مگو که قلم تقدیر آنچه می‌بایست آن را مقدر نموده است.

زیرا در نزد خداوند جایگاهی هست که جز با تقاضا و درخواست کسی به آن نمی‌رسد.

اگر کسی دهانش را ببندد و چیزی طلب نکند، خداوند چیزی به او عطا نمی‌کند.

پس طلب کن تا عطا شوی.

ای میسر کسی دری را نمی‌کوبد، جز این که امید است به رویش گشوده شود. ^(۱)

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب فرمود:

أَدْعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَقُلْ: إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ؛

خدای را بخوان و مگو که دیگر امر تمام شده است.

زراره در تبیین سخن امام علیه السلام می گوید:

منظور حضرت این است که اعتقاد به قضا و قدر ترا از دعا و تلاش بر دعا و اصرار بر دعا مانع نشود.^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا؛

دعا قضای حتمی را که از آسمان نازل شده و کاملاً حتمی شده است را بر می دارد.^(۲)

امام رضا علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ؛

بر شما باد به اسلحه‌ی پیامبران.

پرسیدند: اسلحه‌ی پیامبران چیست؟ فرمود: «دعا».^(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا شما را راهنمایی بکنم به اسلحه‌ای که شما را از دست دشمن نجات دهد و روزی را به سوی شما سرازیر نماید؟

گفتند: آری، فرمود:

تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ؛

شب و روز پروردگارتان را بخوانید، که اسلحه‌ی مؤمن دعاست.^(۴)

خداوند منان می فرماید:

۱- همان، ص ۴۶۷، ح ۷.

۲- همان، ص ۴۶۹، ح ۳.

۳- همان، ص ۴۶۸، ح ۵.

۴- همان، ح ۳.

﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛

مرا بخوانید، تا شما را اجابت نمایم.

و در ادامه می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾؛

آنان که از عبادت من سر بتابند، به زودی ذلیلانه وارد دوزخ شوند. (۱)

امام ساجدان و فخر عابدان، در ضمن دعای وداع ماه رمضان به این آیه

استناد کرده، می فرماید:

فَسَمِّتْ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَ تَرْكُهُ إِسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتَ عَلَيَّ تَرْكِهِ دُخُولَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛

بار خدایا! دعا و نیایش خود را عبادت نام نهادهی و ترک آن را کبر و

سرکشی نامیدی و بر ترک آن ورود ذلیلانه به دوزخ را وعده دادی. (۲)

در آیهی دیگر دعا را تنها ملاک عنایت پروردگار معرفی کرده

می فرماید:

﴿قُلْ مَا يَغْتَابُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾؛

بگو اگر دعایتان نباشد، پروردگارم به شما اعتنا نمی کند. (۳)

در آیهی دیگر وعدهی اجابت داده می فرماید:

﴿أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾؛

نیایش نیایش کننده را اجابت می کنم هنگامی که مرا بخواند. (۴)

۱- سورهی غافر (مؤمن)، آیهی ۶.

۲- صحیفه سجادیه، دعای ۴۵، فیض الاسلام، ص ۳۰۰.

۳- سورهی فرقان، آیهی ۷۷.

۴- سورهی بقره، آیهی ۱۸۶.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِفْتَقَرَ؛

هر کس از فضل خدا مسألت نکند، فقیر می شود. (۱)

امیر بیان فرمود:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ؛

محبوب‌ترین اعمال اهل زمین در نزد پروردگار متعال دعاست. (۲)

بر اساس آیات نورانی قرآن و احادیث رسیده از پیشوایان معصوم علیهم السلام تأثیر نیایش از دیدگاه آموزه‌های دینی تردید ناپذیر است، اما از نظر دانش روز نیز تأثیر آن به اثبات رسیده، که به نقل چند فراز از دانشمندان زیست شناس می پردازیم:

۱. رالف والدو امرسون می نویسد:

هیچکس نیایش را به طور مستمر انجام نداده، جز این که نتیجه‌ای را به دست آورده است، که سود فراوانی را برای او در بر داشته است. (۳)

۲. دکتر الکسیس کارل می نویسد:

دعای حقیقی می تواند کودک مرده را زنده کند، یا درد را از بدن بیرون براند. (۴)

۳. وی اضافه می کند.

۱- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷، ح ۴.

۲- همان، ح ۸.

۳- الکسیس کارل، دعا معجزه حیات، ص ۴۹.

۴- همان، ص ۷۳.

من به عنوان یک پزشک، بیمارانی را دیده‌ام که پس از مایوس شدن از هر نوع مداوا، در نتیجه‌ی تأثیر دعا، از بستر بیماری برخاسته‌اند.^(۱)

۴. این زیست‌شناس بزرگ قرن می‌نویسد:

نیایش اصولاً کشش روح است به سوی جهان متافیزیک و کانون غیر مادی جهان.

نیایش عبارت است از بیان دردی جانکاه، فریاد قلبی پر آه، و یا استغاثه‌ی انسانی بی‌پناه.

نیایش پرواز روح است به سوی پروردگار متعال و یک نوع پرستش عاشقانه‌ی خداوند منان است، که نعمت حیات را به ما ارزانی داشته و این معجزه‌ی آفرینش را پدید آورده است.^(۲)

۵. وی اضافه می‌کند:

نیایش معراج روح انسان به سوی خداوند است، و انسان به وسیله‌ی نیایش، خداوند را با همه‌ی سلول‌های خود احساس می‌کند. نیایش تنها وسیله‌ی پرواز به عالم بالاست و هرگز هیچ انسانی بدون نیایش نمی‌تواند به عالم بالا بال بگشاید.^(۳)

۶. دلیل کارنگی در این رابطه می‌نویسد:

امروز جدیدترین دانش‌ها - یعنی روان‌پزشکی - همان چیزی را توصیه می‌کند که پیامبران تعلیم می‌کردند. زیرا پزشکان روانی

۱- همان، ص ۷۲.

۲- همان، ص ۴۰.

۳- همان، ص ۶۴.

دریافته‌اند که دعا و نماز و داشتن ایمان محکم به دین، نگرانی و تشویش و هیجان و ترس را که موجب بیش از نیمی از ناراحتی‌های ماست، برطرف می‌کند.^(۱)

۷. کارل در آثار دیگر خود می‌نویسد:

حالت دعا و مناجات آثاری در اعضای بدن ما ایجاد می‌کند که در نوع خود بی‌سابقه است. در روز اول آن قدرها جالب توجه نیست، اما کم‌کم وقتی که عادی شد، هیچ لذتی در مقابل آن برابری نمی‌کند.^(۲)

۸. وی در مورد آثار جانکاه حوادث تلخ می‌نویسد:

بعضی از پزشکان معتقد هستند که غصه‌های طولانی و نگرانی‌های مداوم، باعث بیماری سرطان می‌شود.

موهای سر یک زن محکوم به مرگ در کشور بلژیک از شنیدن خبر اعدام خود تا صبح سفید شده بود.

در بمباران یکی از شهرهای اروپا در دوران جنگ دیده شد که از شدت ترس، بازوی زنی شکافته شد و خون از آن فوران کرد.^(۳)

۹. مسیوگوئه پزشک طب نخوانده‌ی فرانسوی، که بیماران را پس

از اظهار ناتوانی همه‌ی پزشکان نامی معالجه می‌کرد، از جمله روش‌های او

این بود که جملاتی را می‌ساخت و بیمار را موظف می‌کرد که آنها را در

اوقات و شرایط معینی، به ویژه بامدادان به محض بیدار شدن تکرار

۱- دیل کارنگی، آئین زندگی، ص ۱۵۲.

۲- آلکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته، ص ۹۴.

۳- همان، ص ۹۲.

نماید. (۱)

۱۰. کارل می نویسد:

قدرت درمانی نیایش بسیار سریع است که آن را می توان به سرعت انفجار تشبیه کرد. (۲)

۱- همو، دعا معجزه حیات، ص ۱۱۴.

۲- همان، ص ۵۵.

فرهنگ انتظار

از روزی که انسان بر فراز این کره‌ی خاکی گام نهاده، نوید منجی و بشارت ظهور موفور السرور مصلح آسمانی، از سوی پیامبران الهی به امت‌ها داده شده، به آنها فرمان انتظار آن روز موعود و دعا برای تعجیل فرا رسیدن آن روزگار مسعود به طور شفاف رسیده است.

در اینجا بطور فشرده به فرهنگ سازی برای انتظار، توسط پیامبران اشاره می‌کنیم:

۱. در کتاب «دانیال نبی» آمده است:

خوشا به حال آنان که انتظار کشند.^(۱)

۲. در کتاب «حیقوق نبی» آمده است:

اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش، که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد.^(۲)

۳. سرودها و درودهای حضرت داود علیه السلام برگهای زرین عهد عتیق را به بشارت ظهور و انتظار آن روزهای سرور اختصاص داده، که به شماری از آنها

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب دانیال نبی، فصل ۱۲، فراز ۱۲.

۲- همان، کتاب حیقوق نبی، فصل ۲، فراز ۲.

اشاره می‌کنیم:

- (۱) بلی هر که انتظار ترا می‌کشد خجل نخواهد شد. (۱)
- (۲) زیرا تو خدای نجات من هستی، تمامی روز منتظر تو بودم. (۲)
- (۳) زیرا که منتظر تو هستم. (۳)
- (۴) برای خداوند منتظر باش و قوی شو، او دلت را تقویت خواهد داد.
بلی منتظر خداوند باش. (۴)
- (۵) قوی باشید. او دل شما را تقویت خواهد داد، ای همگانی که برای
خداوند انتظار می‌کشید. (۵)
- (۶) منتظر خداوند باش و طریق او را نگه دار، تا ترابه وراثت زمین بر
افرازد. (۶)
- (۷) انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام. (۷)
- (۸) چشمانم از انتظار خداوند تاریک دیده است. (۸)
- (۹) منتظر خداوند هستم. جان منتظر من است و به کلام او امیدوار. (۹)
- (۱۰) جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح، بلی زیاده از
منتظران صبح. (۱۰)

۱- همان، مزامیر داود، مزمور ۲۵، فراز ۲.

۲- همان، فراز ۵.

۳- همان، فراز ۲۲.

۴- همان، مزمور ۲۷، فراز ۱۴.

۵- همان، مزمور ۳۱، فراز ۲۴.

۶- همان، مزمور ۳۷، فراز ۳۴.

۷- همان، مزمور ۴۰، فراز ۱.

۸- همان، مزمور ۶۹، فراز ۳.

۹- همان، مزمور ۱۳۰، فراز ۵.

۱۰- همان، فراز ۶.

۴. در کتاب «اشعیانبی» آمده است:

ای خداوند بر ما ترحم فرما که منتظر تو هستیم.^(۱)

۵. در انجیل متی آمده است:

لهدا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید.^(۲)

۶. در انجیل مرقس آمده است:

ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر^(۳) هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم^(۴). پس بر حذر باشید و بیدار شده دعا کنید. زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود.^(۵)

۷. در انجیل لوقا آمده است:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت می کند. تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند.^(۶)

و در ادامه می فرماید:

پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.^(۷)

۱- همان، کتاب اشعیانبی، باب ۳۳، فراز ۲.

۲- کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۴، فراز ۴۴.

۳- پدر در اصطلاح اناجیل یعنی خداوند متعال.

۴- پسر در اصطلاح اناجیل یعنی حضرت عیسی علیه السلام.

۵- همان، انجیل مرقس، باب ۱۳، فراز ۳۳.

۶- همان، انجیل لوقا، باب ۱۲، فراز ۳۵.

۷- همان، فراز ۶۰.

بر اساس تحقیقات مستر هاگس آمریکایی واژه‌ی «پسر انسان» ۸۰ بار در اناجیل و ملحقات آن به کار رفته، که تنها ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل انطباق است^(۱) و ۵۰ مورد آن پیرامون موعود اسلام می‌باشد. نمونه‌های کوتاهی که از تورات، انجیل، زبور و دیگر کتب انبیای پیشین در مورد انتظار تقدیم گردید، دقیقاً با آموزه‌های اسلام منطبق است و حکایت از وحیانی بودن آنها می‌کند.

ما معتقدیم که همه‌ی کتاب‌های آسمانی به جز قرآن کریم دستخوش تحریف شده‌اند، ولی همسویی و انطباق کامل نویدهای مربوط به منجی با آموزه‌های اسلامی، دلالت می‌کند که این فرازها به لطف پروردگار از تحریف مصون مانده است.

خاتم پیامبران سرخیل منتظران

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج وحی شد که آیامی خواهی اوصیای خود را ببینی؟

عرض کرد: آری.

خطاب شد: سرت را بالا بیاور.

چون سر مبارکش را بالا آورد، انوار طیبه‌ی علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن دیگر از امامان را در قائمه‌ی عرش الهی مشاهده کرد.

در آن میان حضرت حجة ابن الحسن، مهدی قائم (عج) را همانند ستاره‌ای فروزان به حالت ایستاده مشاهده کرد. پرسید: بار خدایا! اینها کیانند؟ خطاب شد: اینها امامان هستند و آن ستاره‌ی فروزان که به حالت

ایستاده می‌بینی، همان قیام‌کننده ایست که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام گرداند و من به وسیله‌ی او از دشمنان خود انتقام می‌گیرم، او وسیله‌ی آرامش اولیای من است، دل‌های شیعیان را بهبودی می‌دهد، انتقام آنها را از ستمگران، کافران و ملحدان می‌گیرد. لات و عزی را به صورت‌تر و تازه از زمین بیرون می‌کشد و طعمه‌ی حریق می‌سازد. آزمون آن روز از آزمایش گوساله‌ی سامری شدیدتر است. (۱)

پیامبر اکرم ﷺ از آن شب به خیل منتظران پیوست و منطق وحی از این دلبستگی و چشم‌به‌راهی پرده برداشت:

﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾

بگو: که «غیب» از آن خداست، شما چشم‌به‌راه باشید، من نیز همراه شما از چشم‌به‌راهان هستم. (۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه‌ی غیب فرمود:

منظور از غیب حجت غائب می‌باشد. (۳)

در این آیه‌ی مبارکه خداوند منان به خاتم رسولان امر می‌فرماید که به امت بگوید: امام غائب از آن خداست، همگی چشم‌به‌راه او باشید، که من پیامبر نیز همراه شما از خیل منتظران هستم.

از این رهگذر هنگامی که از آن امام منتظر سخن می‌گوید، با یک ادبیات خاص، میزان عشق و علاقه و دلبستگی‌اش را بیان می‌کند و می‌فرماید:

۱- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج ۱، ص ۴۷.

۲- سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۲۰.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۰.

طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ؛

خوشا به حال کسی که او را دیدار کند.

طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ

خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد.

طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ؛

خوشا به حال کسی که به او معتقد باشد. (۱)

سرور اولیاء در اشتیاق خاتم اوصیا امیر بیان، پیشوای پرواپیشگان، در وصف کعبه‌ی خوبان و قبله‌ی مشتاقان فرمود:

شیر بیشه‌ی شجاعت، ویرانگر کاخهای ظلم و استبداد،

پیکارگر همیشه پیروز، قهرمان دشمن شکن و...

در پایان دست مبارک خود را بر سینه نهاد و فرمود:

شَوْقاً إِلَى رُؤْيَيْتِهِ؛

آه، من علی چقدر به دیدارش مشتاقم. (۲)

در حدیث دیگر از یاران حضرت سخن گفته، در پایان می فرماید:

وَا يَا شَوْقَاهُ إِلَى رُؤْيَيْتِهِمْ فِي خَالِ حُضُورِ دَوْلَتِهِمْ؛

آه، چقدر مشتاقم که آنها را به هنگام طلوع ستاره‌ی دولتشان دیدار

نمایم. (۳)

مولای متقیان بیش از دو قرن پیش از ولادت آن ستاره‌ی فروزان، در

قنوت نمازهای خود می فرمود:

۱- جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲- نعمانی، الغيبة، ص ۲۱۳.

۳- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۰.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُرُ إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا، فَفَرِّجْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ بِعَدْلِ
تُظْهِرُهُ وَإِمَامٍ حَقٌّ نَعْرِفُهُ؛

بار خدایا! ما به تو شکایت می‌کنیم که پیامبر ما از دست ما رفته و امام ما
در دسترس ما قرار نگرفته است.

بار خدایا! این غم و اندوه را با عدالتی که ظاهر سازی و امام حقی که از او
شناخت داریم، از ما بزدای. (۱)

امام باقر علیه السلام این متن را به زراره تعلیم نمود که در روزهای جمعه در
قنوت‌های نمازهایش بخواند. (۲)

شهید اول پس از نقل این متن می‌فرماید:

امام صادق علیه السلام آن را به شیعیان خود تعلیم می‌کرد و می‌فرمود:

این قنوت امیر مؤمنان علیه السلام را پس از کلمات فرج در قنوت‌های نمازهای
خود بخوانید. (۳)

فخر ساجدان در اشتیاق امام عارفان

زینت عابدان، فخر ساجدان، حضرت امام سجاد علیه السلام در صحرای عرفات،
بخشی از دعای عرفه‌ی خود را به اظهار اشتیاق به موعود آخر الزمان اختصاص
داده در فرازی از آن می‌فرماید:

وَأُصَلِّحْ لَنَا إِمَامَنَا؛

بار خدایا! امر امام ما را اصلاح بفرما.

اللَّهُمَّ اَمَلًا الْأَرْضَ بِهِ عَدْلًا وَ قِسْطًا؛

۱- محدث نوری، مستدرک وسائل، ج ۴، ص ۴۰۴.

۲- شیخ طوسی، مصباح المتعجب، ص ۳۶۷؛ سید ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۴۱۳.

۳- شهید اول، ذکری، ص ۱۸۴.

بار خدایا! روی زمین را به وسیله‌ی او آکنده از عدل و داد بفرما.

وَ اجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيهِ وَ شِيَعَتِهِ؛

مرا از بهترین یاران و شیعیانش قرار بده.

وَ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛

به من توفیق شهادت در رکابش روزی بفرما. (۱)

امام زین العابدین علیه السلام بیش از یک قرن و نیم پیش از میلاد مسعود آن کعبه‌ی موعود، در صحرای عرفات، در دعای عرفه، به هنگام مناجات با پروردگار متعال این تعبیرهای بلند را در حق آن امام عزیز بر زبان می‌آورد. در برابر این تعبیرات شگرف پیامبر اکرم، امیر مؤمنان و امام سجاد علیه السلام ما واژگانی پیدا نمی‌کنیم که بتوانیم عرض ادب و اشتیاق خود را به آن رشک‌ملک و پیشوای انس و جان بر زبان جاری کنیم.

وجوب انتظار

علاوه بر آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی یونس، که در آن به انتظار امر شده، در احادیث فراوان به ضرورت و وجوب انتظار تصریح شده، که از آن جمله است:

۱. امام جواد علیه السلام خطاب به حضرت عبدالعظیم حسنی فرمود:

إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ، الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي؛

قائم ما اهل بیت آن مهدی است که انتظار کشیدنش در دوران غیبتش

واجب است و پس از ظهور باید از او اطاعت نمود و او سومین فرزند من است. (۱)

۲. امام باقر علیه السلام در پاسخ این پرسش که: دینی که خداوند بدون آن عملی را نمی پذیرد، کدام است؟ فرمود:

شهادت دادن به وحدانیت خداوند یکتا و بی شریک، رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اعتراف به آنچه از سوی پروردگار آمده، اعتقاد به ولایت ما اهل بیت، بیزاری جستن از دشمنان ما، تسلیم فرمان ما، پرهیزکاری، تواضع و انتظار قائم ما، که برای ما دولتی است، که خداوند هر وقت بخواهد آن را می آورد. (۲)

۳. در حدیث دیگری در پاسخ ابوالجارود که گفت: به من خبر دهید، آنچه را که شما و خاندانتان به آن معتقد هستید؟ فرمود:

شهادت به یکتایی خدا، رسالت پیامبر، اقرار به آنچه از سوی خداوند آورده، ولایت ولی ما، بیزاری از دشمنان ما، تسلیم به فرمان ما، انتظار قائم ما، تلاش و پارسایی. (۳)

۴. رئیس مذهب ما، امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به شما خبر دهم، چیزی را که خداوند هیچ عملی را بدون آن نمی پذیرد؟
ابو بصیر گفت: آری. فرمود:

شهادت به وحدانیت خدا، رسالت و بندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اعتراف به او امر پروردگار، ولایت ما، براءت از دشمنان ما، تسلیم در

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳.

۳- همان، ص ۲۱، ح ۱۰.

برابر امامان، پارسایی، تلاش و انتظار قائم ما.^(۱)

سپس فرمود: هر کس بخواهد از یاران قائم ما باشد، باید انتظار بکشد، تقوا پیشه کند، با اخلاق نیکو رفتار کند، در حالی که منتظر باشد.

۵. امام صادق علیه السلام در مورد تکلیف شیعیان در عصر غیبت فرمود:

وَانتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَمَسَاءً؛

هر روز بامدادان و شامگاهان در انتظار فرج باش.^(۲)

وجوب انتظار در آیین یهود

در آیین یهود از منجی به عنوان: «مَاشِيح» تعبیر شده است.

برخی از علمای یهود کتاب مستقل در مورد ماشیح و وجوب انتظار او نوشته اند.

موسی بن میمون، مشهور به: «هارامبام» (۱۲۰۴-۱۱۳۵ م) رئیس معنوی یهود می گوید:

هر فرد یهودی که به «ماشیح» اعتقاد نداشته باشد و یا چشم به راه آمدن او نباشد، منکر سخنان حضرت موسی و سایر پیامبران بنی اسرائیل است، زیرا موضوع ماشیح به کرات در متون مقدس عنوان شده است.^(۳)

«ایمانوئل شوخط» پیرامون مقام رفیع منجی می نویسد:

طبق عقیده ی هارامبام، عقل و دانش او از حضرت سلیمان نیز بیشتر است.

۱- نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳.

۳- انجمن کلیمیان نهران، نشریه بینا، سال اول، شماره ۴، چاپ ۱۳۷۸ ش.

سپس اضافه می‌کند:

او از پدران قوم یهود (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) و نیز از همه‌ی پیامبران بنی اسرائیل که پس از حضرت موسی برانگیخته شده‌اند، بلند مرتبه‌تر خواهد بود.^(۱)

«جولیوس کرینستون» در کتاب ارزشمند خود از مقام عصمت ماشیح، همواره زیر نظر روح القدس بودن او، آگاهی گسترده‌اش از ژرف‌ترین رازها و قدرتش برزنده کردن مردگان به تفصیل سخن گفته است. «شلمو اشمیدت» در کتاب خود به تفصیل از منجی سخن گفته، در پایان می‌نویسد:

ایمان به ظهور ماشیح یکی از اصول دین یهود می‌باشد.^(۲)

آن‌گاه از «اریه نیومن» نقل می‌کند که گفته است:

هر گونه تحقیق و پژوهش پیرامون یهود، نمی‌تواند از اعتقاد به ظهور ماشیح غافل باشد.^(۳)

نگاهی گذرا به فرازهای یاد شده از کتاب مقدس (تورات، انجیل و دیگر کتب انبیای پیشین) و سخنان فرهیختگان مسیحیان و کلیمیان به روشنی اثبات می‌کند که انتظار منجی و اعتقاد به ضرورت انتظار، منحصر به مسلمانان نمی‌باشد، بلکه ریشه در همه‌ی ادیان ابراهیمی و کتب آسمانی دارد.

تعبیر شفاف و صریح هارامبام در مورد منکران ماشیح، ما را به یاد حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌اندازد که فرمود:

۱- جولیوس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۴۸.

۲- شلمو اشمیدت، واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۲۱۶.

۳- همان، ص ۳۶.

مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ؛

هر کس حضرت مهدی عجل الله فرجه را تکذیب کند کافر شده است.

این حدیث به همین تعبیر در بسیاری از منابع حدیثی عامه آمده است، از آن جمله:

۱. عقد الدرر، تألیف: یوسف بن یحیی مقدسی سلمی - قرن هفتم -
۲. فوائد الاخبار، تألیف: ابوبکر اسکاف، متوفای ۳۵۲ ق.
۳. الروض الانف، تألیف: ابوالقاسم سهیلی، متوفای ۵۸۱ ق.
۴. العرف الوردی، تألیف: جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ ق.
۵. فرائد فوائد الفکر، تألیف: مرعی بن یوسف مقدسی - قرن یازدهم -
۶. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: متقی هندی، متوفای ۹۷۵ ق.

۷. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف: ابن حجر هیشمی مکی، متوفای ۹۷۴ ق.

۸. شیخ الاسلام، ابراهیم بن محمد جوینی، متوفای ۷۳۰ ق. که آن را به این تعبیر نقل کرده است:

مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ؛

هر کس خروج مهدی را انکار کند، به آنچه به حضرت محمد صلى الله عليه وآله نازل شده، کافر گشته است. (۱)

۹. شیخ الاسلام، سلیمان بن ابراهیم حنفی قندوزی، متوفای ۱۲۹۴ ق. نیز به همان تعبیر نقل کرده است. (۲)

۱ - جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲ - قندوزی، بنایع الموده، ج ۳، ص ۲۹۵.

۱۰. محمد انور شاه کشمیری، متوفای ۱۳۵۲ ق. نیز آن را متواتر دانسته و به همان تعبیر نقل کرده است. (۱)

فضیلت انتظار

در احادیث فراوان از پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیشوان معصومین بر ضرورت، اهمیت و فضیلت انتظار و منتظران تأکید شده، که به شماری از آنها در اینجا اشاره می‌کنیم:

۱. وجود مقدس رسول اکرم ﷺ فرمود:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ؛

برترین عمل امت من انتظار فرج از خدا می‌باشد. (۲)

۲. از محضر مولای متقیان امیر مؤمنان علیؑ پرسیدند: کدامین عمل در نزد

پروردگار محبوب‌تر است؟

فرمود: انتظار فرج. (۳)

۳. امیر بیان در فرازی از حدیث: «اربعمائة» فرمود:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْمَرْءِ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ؛

برترین عمل انسان، انتظار فرج از خداوند منان می‌باشد. (۴)

۴. در فراز دیگری از آن حدیث فرمود:

الْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَضِيرَةِ الْقُدْسِ، وَالْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَّشِحِطِ

بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

۱- کشمیری، التصريح بما تواتر في نزول المسيح، ص ۲۴۲، ح ۶۰

۲- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۳۶، ب ۳۱، ح ۸۷

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۴- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۱.

کسی که به امر ما چنگ بزند، فردا در بهشت با ماست، و کسی که امر ما را انتظار بکشد، همانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته شده باشد. (۱)

۵. فخر ساجدان و زینت عابدان به ابو خالد کابلی فرمود:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ، وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛

اهل زمان غیبت آن حضرت، که قائل به امامت او و منتظر ظهور او هستند، از اهل هر زمان دیگر برترند.

و در پایان فرمود:

إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ؛

انتظار فرج خود از برترین فرج‌ها می‌باشد. (۲)

۶. رئیس مذهب، حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ، كَانَ كَمَنْ فِي قُطَاطِ الْقَائِمِ عليه السلام؛

کسی که از شما بر ولایت ما و در انتظار امر ما بمیرد، همانند کسی است که در چادر فرماندهی قائم علیه السلام باشد. (۳)

۷. در حدیث دیگری فرمود:

الْقَائِلُ مِنْكُمْ: إِنْ أَدْرَكَتُ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ، كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ، وَالشَّهِيدِ مَعَهُ لَهُ شَهَادَتَانِ؛

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۲- طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۸.

۳- برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۵۴۴.

کسی که از شما بگوید: اگر من قائم آل محمد علیه السلام را درک کنم، او را یاری می‌کنم، همانند کسی است که در رکاب او شمشیر بزند. و اگر در رکاب آن حضرت شهید شود پاداش دو شهید دارد. (۱)

۸ در بیان دیگری فرمود:

إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ، بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

کسی که از شما بر این امر - اعتقاد به ولایت و انتظار فرج - بمیرد، همانند کسی است که در راه خدا شمشیر بزند. (۲)

۹. امام جواد علیه السلام فرمود:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است. (۳)

۱۰. امام حسن عسکری علیه السلام به شیخ صدوق نوشت:

عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ إِنْتِظَارِ الْفَرَجِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

بر تو باد شکیبایی و انتظار فرج، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج می‌باشد. (۴)

۱- همان، ص ۲۷۸، ح ۵۴۵.

۲- همان، ح ۵۴۷.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

۴- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۵۹.

فرهنگ تحسس

حضرت یعقوب به مدت ۲۰ سال فرهنگ انتظار را آزمود، در این مدت طولانی در فراق فرزند دلبندهش حضرت یوسف علیه السلام اشک ریخت، سرانجام دیدگانش در اثر غم و اندوه کم سو شد و بینایی اش را از دست داد.

در این مدت همواره از عزیزش یاد می کرد و با یاد او شب را به سحر می رسانید. در این مدت زخم زبان ها شنید و امیدش را از دست نداد و همچنان در انتظار فرارسیدن روز وصال بود.

پس از ۲۰ سال گریه، تضرع، سوختن و ساختن، گامی فراتر نهاد و فرمان تحسس به فرزندانش صادر نمود:

﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

ای فرزندان من! بروید از یوسف و برادرش جست و جو کنید، از رحمت خدا مأیوس نشوید، که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند. (۱)

حضرت یعقوب پس از ۲۰ سال گریه و سوز و گداز در فراق حضرت یوسف، فرمان تحسس صادر نمود. (۱)

گلوآزه‌ی تحسس

دو واژه‌ی «تحسس» و «تجسس» هر دو به معنای جست و جو می‌باشد، جز این که واژه‌ی «تحسس» در خیر و واژه‌ی تجسس در شر به کار می‌رود. (۲)

کسی که تحسس می‌کند، بر اساس عواطف و احساسات به دنبال گمشده اش می‌گردد، تا از او سر نخ پیدا کند، ولی کسی که تجسس می‌کند، او جاسوس دیگران است، به دنبال عیوب مردم می‌گردد، تا خبر آن را به دیگران بدهد.

پس از تحسس بود که خداوند به حضرت یوسف اذن فرمود که خود را برای برادرانش معرفی کند و پیراهنش را برای پدرش بفرستد، تا به برکت آن بینایی اش به او برگردد.

در روایات فراوان آمده است که آن پیراهن، پیراهن بهشتی بود، هنگامی که قهرمان توحید را به آتش می‌انداختند، پیک وحی فرود آمد و آن پیراهن را از بهشت برای آن حضرت آورد، که آتش در آن تأثیر نکرد و آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت شد.

حضرت ابراهیم آن پیراهن را به فرزندش اسحاق و او نیز به فرزندش یعقوب عطا کرد.

۱- عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۶۵

۲- طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۹۲.

حضرت یعقوب هنگامی که حضرت یوسف را با برادرانش به صحرا می‌فرستاد آن را به بازوی او بست.

آن پیراهن جزء ودایع نبوت است، که به پیامبر اکرم، از آن حضرت به مولای متقیان و هکذا به محضر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه رسیده است. (۱)

پس از نقل این فراز از زندگانی پر بار حضرت یعقوب علیه السلام بر امت اسلامی است که از مکتب حضرت یعقوب علیه السلام فرهنگ تحسّس را بیاموزند و برای به دست آوردن رد پای از یوسف زهرا به جست و جو پردازند.

بر مراجع تقلید، علمای اعلام و دلسوختگان در دانشناست که با یک بسیج همگانی در ایام خاص، به مظان وجود آن حضرت رهسپار شوند، با تضرع، گریه، ناله، سوز و گداز به دنبال آن محبوب به جستجو پردازند.

بر اساس روایات فراوان، در موسم حج همه ساله آن حضرت در مراسم حج شرکت می‌کنند، به دعای حاجیان آمین می‌گویند، ایشان حجاج را می‌بینند و می‌شناسد، ولی انبوه حجاج آن حضرت را نمی‌بینند و یا می‌بینند و نمی‌شناسند. (۲)

بر اساس آیه شریفه **«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكُ»** یعنی: مردمان را به سوی حج فراخوان که به سویت بیایند، اصولاً فراخوانی حضرت ابراهیم علیه السلام به سوی کعبه‌ی معظمه، برای رسیدن به محضر حجت خدا می‌باشد، و گرنه به جای: **«یا تُوکُ»** می‌بایست «یا تونه» گفته شود.

از این رهگذر علی بن ابراهیم بن مهزیار، بیست بار به قصد زیارت

۱- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۵.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۳۴۷، ۳۵۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۶.

حجت خدا از اهواز تا سرزمین وحی مشرف شده، چون به محضر آن حضرت نرسیده، سال دیگر باز این همه راه دور و دراز را با امکانات آن روزی طی کرده، خود را در ایام حج به سرزمین حجاز رسانیده، سرانجام توفیق رفیق شده، به محضر مقدس کعبه‌ی مقصود مشرف شده، دیگر به زیارت خانه‌ی خدا نرفته است. (۱)

مطمئن‌ترین نقطه برای عاشقان کوی محبوب، عصر روز عرفه، سرزمین عرفات است، که یوسف زهرابی گمان در آن نقطه همه ساله حضور دارند.

شیخ طوسی از برخی دیگر از نیک بختان روایت کرده که در روز ششم ذیحجه الحرام، به سال ۲۹۳ ق. در کنار کعبه، به زیارت آن حضرت مشرف شده‌اند. (۲)

در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال شده که اگر برای شما حادثه‌ای رخ دهد، در کجا از فرزند بزرگوارتان سراغ بگیریم؟ فرمود: مدینه. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عَزْلَةٍ، وَلَا بُدَّ فِي عَزْلَتِهِ مِنْ قُوَّةٍ، وَمَا
بِثَلَاثِينَ مِنْ وَخْشَةٍ، وَنِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبَةً؛

برای صاحب این امر یک دوران عزلت نشینی هست، در آن ایام برای او نیرو لازم است، با سی نفر دیگر وحشتی نیست، وه مدینه چه جایگاه خوبی است. (۴)

۱- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۶۳، ح ۲۲۸.

۲- همان، ص ۲۵۹، ح ۲۲۷.

۳- همان، ص ۲۳۲، ح ۱۹۹.

۴- همان، ص ۱۶۲، ح ۱۲۱.

از این حدیث شریف چندین نکته استفاده می شود:

۱. در روزگار غیبت قسمتی از اقامت آن حضرت در مدینه می باشد.
۲. در آن دوران افرادی در محضر آن حضرت هستند.
۳. تعداد این افراد ۳۰ نفر می باشد.
۴. اگر یکی از این افراد از دنیا برود شخص دیگری جایگزین او می شود. (۱)

تعداد تشرفات به محضر قبله‌ی موعود در مکه و مدینه به قدری زیاد است، که یکی از عزیزان کتاب مستقلی در این رابطه تألیف کرده و آن را «دیدار با امام زمان در مکه و مدینه» نام نهاده است.

در طول سال شب‌ها و روزهایی به زیارت سالار شهیدان اختصاص یافته، که از آن جمله است: شب عاشورا، شب اول رجب، شب نیمه‌ی رجب، شب نیمه‌ی شعبان، شبهای قدر، شب عید فطر، شب عید قربان، شبهای جمعه، روز عرفه و روز اربعین، که برای هر یک از آنها زیارت‌های مخصوص از معصومین علیهم‌السلام رسیده است. (۲)

با توجه به اهمیت زیارت امام حسین علیه‌السلام در این اوقات و این که تمام دنیا در برابر امام زمان علیه‌السلام همانند کف دست آن حضرت می باشد، هرگز احتمال نمی رود که در این روزها و شبهای خاص حضرت بقیة الله در حرم سالار شهیدان حضور پیدا نکند و چنین فضیلت بزرگی را از دست بدهد.

از این رهگذر شایسته است که عاشقان کوی آن حضرت در این ایام به

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۸.

۲- نگارنده زیارت‌های مطلقه و مخصوصه‌ی امام حسین علیه‌السلام را در کتاب: «نبراس الزائر فی زیارة الحائر» گرد آورده است.

جستجوی آن حضرت در حرم امام حسین علیه السلام پردازند.

در طول سال روزهایی به زیارت مولای متقیان، امیر مؤمنان علیه السلام اختصاص دارد، چون روز غدیر، شب مبعث، روز میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روز ولادت و شهادت آن حضرت، روز فتح مکه، روز فتح خیبر، روز مباحله، روز خاتم بخشی، روز ردّ الشمس و دیگر ایامی که به آن حضرت اختصاص دارد^(۱) و برای بسیاری از آنها زیارت مخصوص از معصومین علیهم السلام رسیده است.^(۲)

در این ایام زیارتی بسیار بعید است که حضرت بقیة الله ارواحنا فداه به زیارت حرم مطهر مولای متقیان مشرف نشود و چنین فضیلت بزرگی را از دست بدهد.

برخی از نیک بختان در طول تاریخ در حرم مطهر مولای متقیان توفیق تشریف پیدا کرده‌اند که یک نمونه‌ی آن تشریف شیخ علی بحرانی است، که آن کعبه‌ی مقصود و قبله‌ی موعود را در حرم آن حضرت دیده بود که برای فرج خود این گونه دعا می‌کند:

اللَّهُمَّ هَذَا دِينُكَ أَصْبَحَ بِأَكْبَارِ لِفَقْدِ وَلِيِّكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ رَحْمَةً لِدِينِكَ؛

خداوند! این دین تست که در نبود ولایت گریان است، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و در فرج ولایت، از باب ترحم بر دین خود تعجیل فرما.

اللَّهُمَّ هَذَا كِتَابُكَ أَصْبَحَ بِأَكْبَارِ لِفَقْدِ وَلِيِّكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
وَ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ رَحْمَةً لِكِتَابِكَ؛

۱- نگارنده، نبراس الفائزین بزیارة امیرالمؤمنین، ص ۱۹۹.

۲- همان، ص ۱۴۲-۱۹۸.

خداوندا! این کتاب تست که در نبود ولایت گریان است، بر محمد و آل محمد درود بفرست و از باب ترحم بر کتاب خود، در فرج ولایت تعجیل فرما.

اللَّهُمَّ وَ هَذَا أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ أَصْبَحَتْ بَاكِياً لِفَقْدِ وَلِيِّكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ وَ لِيِّكَ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ؛

خداوندا! این دیدگان مؤمنان است که در نبود ولایت گریان است، بر محمد و آل محمد درود بفرست و از باب ترحم بر مؤمنان، در فرج ولایت تعجیل فرما. (۱)

در طول سال، روزهایی به زیارت امام رضا علیه السلام اختصاص دارد، که از آن جمله است: روز ولادت، شهادت، ولایت عهدی و حرکت آن حضرت از مدینه منوره (۲۳ ذیقعه) و روز دحو الارض (۲۵ ذیقعه) و روز اول رجب. (۲)

هرگز تصور نمی‌شود که آن امام همام در چنین ایامی به زیارت جدّ بزرگوارش تشریف نیاورد و از فیض زیارت آن حضرت در چنین روزهایی چشم‌پوشد.

اماکن زیارتی منتسب به امام زمان علیه السلام

از دیگر اماکن مقدسی که لازم است شیفتگان کوی حضرت به آنها مشرف شده، در آنها به جستجوی محبوب خود پردازند، اماکنی است که به قدوم آن حضرت زینت یافته است.

۱- رک، نگارنده، تنها ره‌هایی، ص ۷۸.

۲- میرداماد، اربعه ایام، ص ۵۲.

صاحب مکیال از مسجد سهله، مسجد اعظم کوفه، سرداب مقدس و مسجد جمکران به عنوان نمونه نام برده می‌فرماید:

اینها مواضعی است که بعضی از صلحا در آنها به محضر آن حضرت مشرف شده‌اند. (۱)

نگارنده یکی از معجزات باهره‌ی حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را در مسجد مقدس جمکران، در مورد یک نوجوان زاهدانی، به نام «سعید چندانی»، به چشم خود دیده و شرح آن را در آثار خود آورده است. (۲)

شبهای چهارشنبه مسجد سهله و مسجد جمکران، میعاد گاه عاشقان شیفته ارادتمندان دل سوخته است، که از اقطار و اکناف جهان، به عشق مولا و امید دیدار یوسف زهرا، به این اماکن مقدس روی می‌آورند و جمعی از آنها به دیدار آن حضرت موفق می‌شوند.

نگارنده تعداد چهل تن از باریافتگان به دیدار یار در مسجد سهله را از منابع مورد اعتماد گرد آورده است. (۳)

نگارنده تعداد ۵۰ ویژگی از ویژگی‌های مسجد سهله را بر اساس روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام بیان کرده است. (۴)

نگارنده همچنین تعداد ۷۵ حدیث پیرامون مسجد اعظم کوفه بر شمرده (۵) سپس داستان تشریف ده تن از سعادت‌مندان را به محضر آن

۱- موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲- فصلنامه انتظار، شماره ۵، ص ۳۴۷-۳۵۰؛ کریمه اهل بیت، ص ۴۷۴-۴۷۹.

۳- نگارنده، میعاد نور، ص ۷۶-۹۶.

۴- همان، ص ۷۶-۵۲.

۵- همان، ص ۱۰۴-۱۴۱.

کعبه‌ی خوبان آورده است.^(۱)

قدمگاه‌های امام نور به مسجد سهله و کوفه و جمکران منحصر نمی‌باشد، بلکه اماکن مقدس دیگری چون: مقام حضرت مهدی در حله، در کربلا، در نجف اشرف، مسجد امام حسن مجتبی در قم و مسجد المحدثین در بابل به آن حضرت منسوب است و جمعی از نیکبختان در این اماکن مقدسه به دیدار آن حضرت توفیق یافته‌اند.

نگارنده در مورد مقام حضرت مهدی علیه السلام در وادی السلام نجف اشرف به تفصیل بحث کرده و تعدادی از بار یافتگان را بر شمرده است.^(۲)

در میان اماکن زیارتی منتسب به آن حضرت، سرداب مقدس از قداست خاصی برخوردار است، که محل تولد آن امام نور و محل اقامت آن حضرت از سال ۲۵۵ تا ۲۶۰ ق. یعنی از ولادت آن حضرت تا شهادت پدر بزرگوارش می‌باشد، که صدها نفر در آن ایام به محضر آن حضرت شرفیاب شده‌اند^(۳) و جمع کثیری در طول قرون و اعصار، در دوران غیبت صغری و کبری در آن مکان مقدس توفیق تشرّف پیدا کرده‌اند که به برخی از آنها در آثار خود اشاره کرده‌ایم.^(۴)

اینک بر شیفتگان کوی محبوب و راهیان دیار یار لازم است که در اماکن یاد شده، حضور یافته، در به در به دنبال یوسف زهرا بگردند، با نغمه‌های «یا ابن الحسن» مولا را مخاطب ساخته، با گریه، تضرع، توبه و استغفار قلب مولا را به خود منعطف سازند، همانگونه که برادران یوسف به اشتباه

۱- همان، ص ۱۴۲-۱۶۶.

۲- همان، ص ۲۴۳-۳۰۰.

۳- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۲۹-۲۵۱.

۴- نگارنده، تشرّف در سرداب مقدس، ص ۸۰-۸۴.

خود پی برده، از اعماق دل توبه نموده، از پدر خود تقاضای طلب مغفرت کردند و گفتند:

﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾؛

پدر جان! برای ما طلب مغفرت کن که ما گنهکار بودیم. (۱)

ما نیز باید به قصور و تقصیر خود اعتراف کرده، از ته دل توبه کرده؛ با همه‌ی سلول‌ها مغزمان متوجه یوسف زهرا شده، از او بخواهیم که در درگاه حضرت احدیت شفاعت کند و در حق ما طلب مغفرت نماید. آن‌گاه با احساس خاص و دل پاک به تحسس پرداخته، مولای خود را مخاطب قرار داده عرضه بداریم:

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾؛

ای عزیز - فاطمه - دردی جانگاہ بر ما و اهل ما فرو ریخته، با بضاعتی اندک به سویت آمده‌ایم، پیمانهای ما را پر کن و بر ما تصدق فرما، که خداوند متصدق‌ها را پاداش می‌دهد. (۲)

۱- سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۹۷.

۲- همان، آیه‌ی ۸۸.

پیش شرط‌های درک ظهور

برای توفیق درک ظهور موفور السرور آن امام نور، پیش شرط‌هایی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. استواری در عقاید حقّه^(۱)
۲. دعا برای تعجیل در امر فرج^(۲)
۳. انتظار فرج^(۳)
۴. تقوا و پارسایی^(۴)
۵. متخلّق شدن به محاسن اخلاقی.^(۵)
۶. پیروی از منویات آن حضرت در عهد غیبت.^(۶)
۷. دوستی با دوستان مولا و بیزاری از دشمنان مولا.^(۷)

هر یک از این پیش شرط‌ها و ارتباط آن با درک محضر مولا تفصیلی دارد که در این صفحات نمی‌گنجد، فقط در توضیح آخرین فراز، از یک دانشمند نامی نام می‌بریم که پیش از میلاد مسعود حضرت بقیة الله از دنیا رفته و کتاب مستقلی به نام: «اخبار المهدی» پیرامون آن حضرت تألیف

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲- همان.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان، ص ۱۳۹.

۷- همان.

کرده و خود از خیل منتظران بود.

او عباد بن یعقوب رواجنی، متوفای ۲۵۰ ق. استاد بخاری، ترمذی، ابن ماجه، ابوحاتم، بزار و دیگر محدثان اهل سنت بود، که همه‌ی علمای رجال بر صداقت و وثاقت او تصریح کرده‌اند و از او روایت کرده‌اند که گفت:

هر کس همه روزه در نماز خود از دشمنان آل محمد علیهم‌السلام بیزاری نجوید، با آنها محشور می‌شود. ^(۱)

ذهبی از شاگردان او روایت کرده که وی شمشیری بالای سرش آویخته بود، از او پرسیدند که این شمشیر برای چیست؟ گفت:

آن را مهیا کرده‌ام که با آن در محضر حضرت مهدی علیه‌السلام شمشیر بزنم. ^(۲)

رواجنی که ۵ سال پیش از ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام وفات کرده، کتابی تألیف کرده و آن را: «اخبار المهدی المنتظر» نام نهاده است. ^(۳)

شیخ طوسی از کتاب او نام برده و تصریح کرده که وی از عامه بود. ^(۴) آنچه از «رواجنی» نقل کردیم، منحصر به ایشان نیست، در میان بزرگان اهل سنت هستند کسانی که برائت از دشمنان اهل بیت را واجب می‌دانند و معتقد هستند که تولی و تبری جزء ایمان است.

فضل الله بن روز بهان، متوفای ۹۲۷ ق. در آخرین فراز از شرح صلوات چهارده معصوم خود می‌گوید:

۱- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۳۷.
 ۲- ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹.
 ۳- زرکلی، الأعلام، ج ۳، ص ۲۵۸.
 ۴- شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۴۳، رقم ۵۴۲.

اللَّهُمَّ هُوَ لَاءَ أُمَّتُنَا وَ سَادَتُنَا وَ كُبْرَائِنَا، بِهِمْ نَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ نَتَّبَرَأُ؛

بار خدایا! اینها پیشوایان، سروران و بزرگان ما هستند، که به آنها تولی می‌جوئیم و از دشمنان آنها بیزاری می‌جوئیم. (۱)

سپس ایشان به تفصیل پیرامون تولی و تبری از دیدگاه امامیه و عامه بحث کرده، در پایان گفته:

پس ظاهر شد که تولی و تبری به اتفاق فریقین جزو ایمان است. (۲)

وی برای اثبات وجوب تولی و تبری استناد کرده به حدیثی که بخاری با سلسله اسنادش از رسول اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَ وَلَدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ؛

هیچیک از شما نمی‌تواند مؤمن باشد، تا هنگامی که من برای او از پدرش، فرزندش و همه‌ی مردمان محبوب‌تر باشم. (۳)

در پایان صیغهی موالات و معادات را این‌گونه آورده:

اللَّهُمَّ وَ آلَ مَنْ وَ الْإِهْمَ وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُمْ، وَ انصَرَ مَنْ انصَرَهُمْ، وَ اخذَلَ مَنْ خذَلَهُمْ، وَ العنَّ مَنْ ظلمَهُمْ، وَ عَجَّلَ فرجَهُمْ، وَ اهلَكَ عدوَّهُمْ، مَنْ الْإِنْسِ وَ الْجَنِّ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سپس گفته: این است صیغهی تولی و تبری. (۴)

روزبهان با استدلال ظریف به آیه‌ی: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» می‌گوید:

حق آن است که حضرت مهدی متولد شده و امروز موجود است. (۵)

۱- روزبهان، وسیلة الخادم إلى المخدوم، ص ۲۹۹.

۲- روزبهان، همان، ص ۳۰۱.

۳- بخاری، الصّحیح، ج ۱، ص ۱۰.

۴- روزبهان، همان.

۵- همان، ص ۲۸۳.

در ادامه‌ی داستان اسماعیل هرقلی و شفا یافتن ایشان را به اعجاز حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، از اربلی نقل کرده^(۱) در پایان می‌نویسد:
این فقیر را از شوق آن جمال، هنگام کتابت این حکایت، این غزل روی نمود:

در رهی دیدم مهی، حیران آن ماهم هنوز

عمر رفت و من مقیم آن سر راهم هنوز

چون نسیم صبحگاهی بر من بی‌دل گذشت

من نسیم وصل آن مه را هوا خواهم هنوز

می‌فزاید مهر او هر روز در خاطر مرا

گرچه من کاهیده‌ام از درد می‌کاهم هنوز

گرچه آه آتشینم خرمن جان سوخته

می‌رود تا اوج گردون آتش آهم هنوز

شوق آن دیدار، غافل کرده از عالم مرا

تو نپنداری که من از خویش آگاهم هنوز

انتظار «شاه مهدی» می‌کشد عمری «امین»^(۲)

رفت عمر و در امید طلعت شاهم هنوز^(۳)

برخی از این پیش شرط‌ها در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده، آنجا که

فرموده:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدِرٌ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ، يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ، وَ

۱- اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۸۳-۲۸۷.

۲- امین، تخلص روزبهان است.

۳- روزبهان، همان، ص ۲۹۴.

يَتَّبِعُوا مِنْ عَدُوِّهِ، وَ يَتَوَلَّى الْأُيُمَّةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ، أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَ ذَوُو
وُدِّي وَ مَوَدَّتِي، وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، در حالی که پیش از
قیام او از او پیروی کرده باشد، با ولی او دوست باشد و از دشمنش
بیزاری جسته باشد و امامان هدایتگر پیش از او را ولی خود قرار داده
باشد. اینان دوستان، محبان، صاحبان مودّت من و گرامی‌ترین امت من
در نزد من می‌باشند. (۱)

رئیس مذهب در همین رابطه فرمود:

مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ، وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَخَاسِنِ
الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛

هر کس مسرور باشد که از یاران قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و در حال
انتظار به تقوا و اخلاق نیکو متخلق باشد. (۲)

اگر مدعیان انتظار، با اوصاف یاد شده متصف نباشند، و در یک جمله:
خود صالح نباشند، با این انتظار رفع غربت از آن پیشوای مظلوم
نخواهد شد و شب دیجور غیبت همچنان ادامه خواهد یافت.
مرحوم سید اسماعیل شرفی که از منتظران دلسوخته مولا بود، نقل
می‌کرد که به عتبات عالیات مشرف شدم، در بالای سر سالار شهیدان که
محل استجاب دعاست، از خداوند منان خواستم که دیدگانم را با جمال
باهر النور آن امام نور منور فرماید.

۱- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۵۶، ح ۴۶۶.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

در این اثنا طلعت جمال خورشید امامت طالع گشت، اگر چه من در آن لحظه آن حضرت را نشناختم، ولی احساس عجیبی به من روی داد، نزدیک رفتم، سلام کردم و عرضه داشتم: «شما کی هستید؟». فرمود:

أَنَا أَوَّلُ مَظْلُومٍ فِي الْعَالَمِ؛

من منظور حضرت را متوجه نشدم، خیال کردم از علمای نجف اشرف است، مورد توجه واقع نشده، و لذا خود را مظلوم جهان معرفی می‌کند، چون از دیدگانم غایب شد، متوجه شدم که حاجتم روا شده، دعایم مستجاب گشته و نیم رخی از جمال عالم آرای آن امام غریب و مظلوم نصیبم شده است.

از دیگر پیش شرطها کسب حلال، طعام حلال، اجتناب از لقمه‌ی حرام می‌باشد، که رئیس مذهب ما فرمود:

اگر یکی از شما بخواهد که دعایش مستجاب شود، کسب خود را پاکیزه قرار دهد، از مظالم عباد بیرون برود، که خداوند دعای کسی را که لقمه‌ی حرام در درونش باشد، یا مظلومه‌ی کسی بر گردنش باشد، مستجاب نمی‌کند. (۱)

سخن پایانی

در این نوشتار داستان بنی اسرائیل را نقل کرده، بررسی سندی نموده و وثاقت راوی آن را بیان کردیم، پیام‌های داستان را از کلام امام علیه السلام تقدیم نمودیم.

در مورد انتظار، نقش انتظار، وجوب انتظار و جایگاه منتظران سخن گفتیم.

در مورد فرهنگ تحسُّس و پایه گذار آن، حضرت یعقوب علیه السلام و اماکن لازم برای جستجوی آن امام محبوب بحث کردیم.

پیش شرط‌های انتظار و عوامل تأخیر فرج سخن گفته، به این نتیجه رسیدیم که برای ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء، وقتی تعیین نشده، این اَمّت اسلامی است که می‌توانند احساس اضطرار نموده، به صورت دسته جمعی به درگاه حضرت احدیت روی آورده، برای تعجیل در امر فرج دعا کنند و ظهور را جلو بیندازند. وگرنه به منتهی الیه خود خواهد رسید.

فهرست

۵	مقدمه
۷	انتظار فرج
۷	۱. گلوازه‌ی انتظار
۸	۲. گلوازه‌ی فرج
۱۲	عوامل تأخیر در امر فرج
۱۹	داستان بنی اسرائیل
۲۱	اعتبار سندی حدیث
۲۲	احادیث فضل بن ابی قره در کتب اربعه
۲۳	توثیق فضل بن ابی قره
۲۷	راویان حدیث از فضل بن ابی قره
۲۸	هویت فضل بن ابی قره
۳۲	«ساره» یا «یساره»؟
۳۳	پیام کلام امام <small>علیه السلام</small>
۳۶	چرائی حرمت توقیت
۳۹	تأثیر نیایش از دیدگاه دین و دانش
۴۷	فرهنگ انتظار
۵۰	خاتم پیامبران سرخیل منتظران
۵۳	فخر ساجدان در اشتیاق امام عارفان
۵۴	وجوب انتظار
۵۶	وجوب انتظار در آیین یهود
۵۹	فضیلت انتظار
۶۳	فرهنگ تحسس
۶۴	گلوازه‌ی تحسس
۷۰	اماکن زیارتی منتسب به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۷۳	پیش شرط‌های درک ظهور
۷۸	سخن پایانی